

نبرد خلق

کارگران همه ی
کشورها
متحد شوید

شماره ۲۷۳
دوره چهارم سال بیست و چهارم
اول فروردین ۱۳۸۷
آمریکا کانادا ۱ دلار،
اروپا یک یورو

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

اتحاد ملی یا شعبده بازی
ولایت فقیه

بهاران خجسته باد



جنبش بهار، جشن پیروزی بر
مرگ و تباهی، جشن بالندگی،
شکوفایی و رستاخیز طبیعت بر
شما خجسته باد.

پیام شادباش سخنگوی سازمان

چریکهای فدایی خلق ایران

به مناسبت عید نوروز و آغاز سال ۱۳۸۷

صفحه ۲

زنان در مسیر رهایی (زنان فدایی)

فرنگیس بایقره

الف اناهیتا

«دیوار شیشه‌یی سکوت ترک برداشت و دادخواهانی که از

جنس دیگر بودند، پای به میدان نهادند.»

صفحه ۱۴

مهدی سامع
روز پنجشنبه ۹ اسفند ۱۳۸۶ گماشته ولی فقیه در
هشتمین کنگره سرداران شهید مدعی شد
که: «کاروان جهان به منزلهای آخر خود نزدیک می
شود..... امروز همه دنیا ملتهب و در تکاپو و
تحول است و در آستانه تغییر و تحول بزرگ است.»
احمدی نژاد ولایت خامنه ای را «ملت ایران» نامید و
سبک سرانه مدعی شد که: «ملت ایران ابرقدرتها را
پشت سر گذاشته است و امروز بر سکوی افتخار
ایستاده و همه قدرتها زیر پای ملت ایران هستند.»
وی نتیجه گرفت که «ایران قدرت اول جهان است.»
مدتی قبل سید محمد خاتمی در «فوروم اقتصاد
جهانی» در سوییس مدعی شد که: «ایران، دمکرات
ترین سرزمین در منطقه خاورمیانه است.»
۲۴ اسفند را رسانه های دولتی «حماسه ملی» نامیدند
و فراموش کردند که آیت الله خمینی همواره با کینه
از واژه «ملی» استفاده می کرد و لابد به همین خاطر
است که نوه بنیانگذار نظام ولایت فقیه ابتدا رد
صلاحیت می شود تا طمع نظام احمدی نژادی را
خوب حس کند و بعد با منت گذاشتن به خانواده
خمینی صلاحیتش تأیید می شود تا در یک بازی با
نتیجه از پیش تعیین شده به کارت سوخته تبدیل شود
و دیگر نیازی به آن نباشد که همچون سید احمد
خمینی به تیر غیب گرفتار شود.

۲۴ اسفند را سید علی خامنه ای «حضور پر قدرت و
حماسه آفرین» و «صحنه باشکوهی از اتحاد ملی»
نامید و لابد منظورش از حضور پر قدرت، همان اتحاد
سپاه و بسیج است که با شعبده بازی و با آگاهی از
ترس و تزلزل رقبای داخلی، خود کاشتند و خود
خوردند و بر خود آفرین گفتند که مجلسی احمدی
نژادی شده برپا کردند.

بقیه در صفحه ۲

تعیین حداقل دستمزد زیر خط

فقر برای کارگران و مزدبگیران

رویدادهای کاری در اسفند ۸۶

زینت میرهاشمی

صفحه ۴

رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

صفحه ۱۷

سرمقاله

انتخابات، نمایشی رو به
خارج و پیامدهای آن

منصور امان
صحنه سازی انتخابات مجلس مَلاها برای اکثریت
مردم ایران و همینطور محافل سیاسی و رسانه ای در
خارج از مرزها می تواند ریشخند آمیز به نظر برسد
اما چه کارگردانان آن و چه بازیگران اش - از هر
قماش - در این تابلوی رنگ پریده، نقش و نگارهای
بسیار جدی و تأمل پذیر می بینند. برای آنها بزنگاه
تقسیم کرسیهای این ارگان قدرت، زمانی است که با
نگاه از دو زاویه بین المللی و داخلی، آرایش خود را
به روز کرده و سازگار با آن، به ارسال پیام بپردازند.

پیام نمایش انتخاباتی به طرفهای خارجی

هیچ کس به اندازه آیت الله خامنه ای، ولی فقیه
جمهوری اسلامی، بر اهمیت مراسم رای گیری
مجلس هشتم به مثابه مانور ثابت در برابر "دشمنان
خارجی" تأکید نکرد. او مُدتها پیش از بُردن نمایش
به روی صحنه، تماشاچیان اش را با
بقیه در صفحه ۳

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:
- "اتحادیه برای مدیریتانه"، دست خورده در نام و
محتوی
- کنیا به کدام سو؟
- نشست کنگره ملی خلق چین، به نام مردم به سود
بورژوازی

صفحه ۸

رکود دستمزد، رشد ناامنی و آینده
طبقه کارگر آمریکا (قسمت دوم)

الف اناهیتا

صفحه ۱۰

نگاهی به سال ۸۶ بر مدار رویدادها

جعفر پویه

صفحه ۵

سرنگون باد رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته‌بندیهای درونی آن، هر چه گسترده‌تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

اگر بنا به ادعای آن کوتوله سیاسی نظام حاکم بر ایران «قدرت اول جهان» است و اگر بنا به ادعای خاتمی همین نظام «مکرات ترین سرزمین در منطقه خاورمیانه است»، چه نیازی حکومت را وادار می کند که از هر عوامفریبی برای غالب کردن یک شعبده بازی به جای انتخابات استفاده کند. اگر بنا به ادعای سید علی خامنه ای در روز ۲۴ اسفند «صحنه باشکوهی از اتحاد ملی» وجود داشته، چه نیازی به ۷۰۰ هزار نیروی سرکوبگر وجود داشته است و مهمتر از آن چه نیازی بوده که کار تقلب و رای سازی را به جایی برسانند که آخوند مجید انصاری که یکی از مطمئن ترین افراد بیت خمینی و یکی از مهره های سرکوبی در سالهای گذشته بوده نتایج اعلام شده در تهران را زیر سوال ببرد و شیخ مهدی کروبی و سید محمد خاتمی در رابطه با نتایج اعلام شده مجبور می شوند در نامه خود به شورای نگهبان بنویسند که: «صرف نظر از تنگناهایی که برای نمایندگان نامزدان برای حضور در صندوقها وجود داشت، آن چه از گزارشهای متعدد چه از سوی معدود نمایندگان حاضر در رای گیری و شمارش آرا و چه از منابع موثق دیگر نشان می دهد که نتایج اعلام شده تناسبی با آرا ریخته شده در صندوق ها ندارد.»

به راستی، در این «قدرتمند ترین» و دمکراتیک ترین نظام» چه اتفاق افتاده که خانواده خمینی مجبور می شوند اعلام کنند که: «ما متأسفیم که هنوز برخی سایتها علیه علی اشراقی می نویسند، البته به آنها می گوئیم آستانه تحمل ما هم اندازه ای دارد... و اگر کار را به جایی برسانند که این تحمل تمام شود، شاید خیلی از بیرونده های سیاه» که وجود دارد را با راه اندازی یک سایت خبری به اطلاع عموم برسانیم.» (روزنامه آفتاب یزد، یکشنبه ۱۲ اسفند ۸۶)

این پرونده های سیاه که شاید یک روز خانواده خمینی مجبور به افشای آن شوند و اخیراً ابراهیم یزدی یک فقره آن را در مورد چگونگی قتل امیر عباس هویدا فاش کرد در این نظام «قدرتمند» و «دمکراتیک» چرا به اطلاع عموم نمی رسد؟

واقعیت این است که روز ۲۴ اسفند ۱۳۸۶ مردم ایران ادعاهای همه ی سران رژیم را به سخره گرفتند و نشان دادند که ایرانیان نه فقط در یک شرایط دمکراتیک قرار ندارند، بلکه تحت فشار و سرکوبی رژیم می هستند که به علت ضعف و بن بست که با آن مواجه است حتی به نزدیکترین خادمان نظام هم اجازه مشارکت نمی دهد و ولی فقیه نظام مجبور است نزدیکترین خدمتگزاران به ارتجاع حاکم را با ادعای «صحنه باشکوهی از اتحاد ملی» از صحنه حذف کند.

۲۴ اسفند روز شعبده بازی ولایت خامنه ای بود که مردم ایران با همبستگی ملی و تحریم سراسری و عدم «حضور پر قدرت» خود در نمایش انتخاباتی پیامی قاطع به جهان ارسال کردند. پیام مردم برای ولی فقیه رژیم از پیش معلوم بود و برای همین وی به خاطر حفظ قدرت به هر شکل و با هر ابزار برای انجام این شعبده بازی برنامه ریزی کرده بود. طرح خامنه ای به طور کامل پیش رفت و سرانجام مجریان این شعبده بازی با انبوهی تقلب و رای سازی و چند برابر اعلام کردن کردن تعداد کسانی که به تماشای این نمایش رفته بودند نتیجه مورد نظر ولی فقیه را اعلام کردند. اما همین نتایج پر از تقلب نشان دهنده پیروزی جنبش تحریم و صف بندی مردم در مقابل حاکمیت است.

بر اساس آمار رسمی در تهران بزرگ و کلان شهرهایی همچون تبریز، اصفهان، شیراز، اهواز کمتر از ۳۰ درصد از دارندگان حق رای در نمایش انتخاباتی شرکت کرده اند و کسانی که به مجلس ارتجاع راه یافته اند حدود ۵ تا ۱۰ درصد رای داشته اند که برای نمونه می توان به نماینده شهر چند میلیونی تبریز اشاره کرده که فقط با ۱۰۵ هزار رای به مجلس راه یافته است.

نکته قابل توجه دیگر در نتایج اعلام شده، ورشکستگی نیروهای موسوم به اصلاح طلب دولتی است. این نیروها که با خفت و خواری، خود را در این شعبده بازی سهیم کردند و با هیاهو و استفاده از تعدادی معدود سینماگران و هنرمندان فرصت طلب و تعدادی از ورشکستگان سیاسی به شمول آقایان بابک امیر خسروی و فرخ نگهدار تبلیغ به شرکت در این نمایش را می کردند با پاسخ منفی و قاطع مردم مواجه شدند. بر اساس آمار چند برابر شده رسمی در مورد تهران بزرگ که تعداد صاحبان حق رای در آن حدود ۶ میلیون نفر است، مجید انصاری که مورد تأیید همه ی دسته جات موسوم به اصلاح طلب دولتی بوده، فقط توانسته حدود ۳۰۰ هزار رای یعنی ۵ درصد صاحبان حق رای را به دست آورد.

تحریم گسترده نمایش انتخابات در روز ۲۴ اسفند و تمامی جنبشها و اعتراضهای مردم طی چند سال گذشته نشاندهنده تضاد آشتی ناپذیر بین مردم ایران و رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه است. ولی فقیه نظام که در کانون انزجار و تنفر مردم قرار دارد به خوبی به این واقعیتها آگاهی دارد و برای جلوگیری از سرنگونی ولایتش بدون ترمز و دنده عقب، ابتدا طرح به کرسی نشانندن احمدی نژاد را به اجرا درآورد و اکنون در شعبده ۲۴ اسفند مجلس احمدی نژادی را برپا نمود. در مهندسی این دستگاه اجرایی و قانونگذاری راهبرده اعلام جنگ به مردم ایران و جامعه جهانی راهنمای عمل ولی فقیه بوده است. در مقابل این سیاست ارتجاعی و ماجراجویانه این مردم ایران هستند که ایستادگی و مقاومت کرده و خواهند کرد. سال جدید را با امید به پیروزی مردم ایران در این پیکار سترگ آغاز می کنیم.

پیام شادباش سخنگوی سازمان

چریکهای فدایی خلق ایران

به مناسبت عید نوروز و آغاز

سال ۱۳۸۷



هم وطنانم، زنان و مردان ایران زمین، بچه های مهربان

عید نوروز، جشن جنبش بهار و آغاز سال ۱۳۸۷ را از جانب خود و تمامی رفقاییم در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به همه ی شما تبریک و شادباش می گوئیم. هر روزتان نوروز و نورزتان پیروزباد.

در شوق دیدار شما، برایتان سلامتی، شادابی، سرزندگی، سرسبزی، سرفرازی، صلح و آزادی آرزو می کنم.

جنبش بهار، جشن پیروزی بر مرگ و تباهی، جشن بالندگی، شکوفایی و رستاخیز طبیعت بر شما خجسته باد.

انسانی قرار دارند، به همه آنها درود می فرستم و یاد همه ی

ایرانیانی که در سال گذشته در مبارزه علیه استبداد دینی جان باختند را گرامی می دارم.

مردم ایران در سال گذشته به اشکال مختلف خشم و نفرت خود را از رژیم استبدادی مذهبی حاکم بر کشور نشان دادند و حکام ایران با سرکوب و صدور تروریسم و بنیادگرایی به جنگ با مردم ایران ادامه دادند. جدال بین نور و ظلمت، آزادی و ارتجاع در سال گذشته هر لحظه شدت و حدت گرفت و فریاد زندگی انسانی حق مسلم ماست و تحریم گسترده شعبده بازی انتخاباتی و هزاران حرکت اعتراضی توسط کارگران، دانشجویان و زنان نشان دهنده مبارزه و مقاومت مردم ایران و تجلی اراده مردم برای دست یابی به بهار آزادیست.

با تحویل سال و روز خجسته نوروز به استقبال بهار می روئیم و با آروزی رسیدن بهار آزادی دست در دست هم دیو جهل و سیاهی را با نور تابان خورشید به بند می کشیم.

شاد و سرفراز باشید مهدی سامع ۲۹ اسفند ۱۳۸۶

نرم نرمک می رسد اینک بهار، خوش به حال روزگار، خوش به حال چشمه ها و دشتهای، خوش به حال دانه ها و سبزه ها، خوش به حال غنچه های نیمه باز

اکنون که درختان لباس رنگین به تن می کنند و پرستوها مستانه نغمه های شوق سر می دهند، اکنون که نور خورشید بر ظلمت و سیاهی غلبه می کند،

همراه با شما در لحظه تحویل سال جدید آرزو می کنم که سال ۱۳۸۷، سال فرا رسیدن بهار آزادی مردم ایران، سال رهایی میهنمان از چنگال نظام اهریمنی ولایت فقیه، سال رهایی زنان و مردان کشورمان، سالی سرشار از عشق و دوستی و بدون هر نوع ستم و تبعیض جنسی، مذهبی و ملی برای مردم ایران، سال تحقق عدالت، دمکراسی و استقرار یک نظام غیر دینی و سال دگرگونیهای ژرف در حیات اجتماعی مردم ایران باشد.

اکنون که سال ۱۳۸۷ آغاز می شود در زندانهای نظام جهل و جنایت حاکم بر کشور ما کارگران، زنان، دانشجویان و آزادیخواهان به جرم دفاع از حقوق برحقشان به بند کشیده شده اند. با ستایش از مقاومت زندانیان سیاسی و عقیدتی که تحت شدیدترین شکنجه ها و رفتارهای ضد

سرمقاله

بقیه از صفحه ۱
تماشاجیان اش را با دست نشان می داد و خطاب به باند‌های زیر نفوذ اش، بر ضرورت اجرای دقیق و بی نقص سناریو اصرار می ورزید. تنها چیزی که آقای خامنه ای و گماشته های نظامی - امنیتی او در میانه بحران گردآورد خود بدان نیاز نداشتند، پدیدار شدن نشانه هایی از لنگ زدن "قطار بی ترمز" در اثر اختلافهای داخلی یا مقاومت بیرونی بود. این نگرانی با توجه به حجم و میزان حساسیت چالشهایی که آنها خود را دچارش کرده اند و آثار آن به صورت یکپارچه بر سرنوشت "نظام" نمایان می شود، چندان بی مورد نمی توانست باشد.

خیمه زدن رسانه های چاپی و الکترونیکی و نیز دستگاه های روابط عمومی و تبلیغاتی دولتهای درگیر بر بحران هسته ای، مانع از تشخیص جایگاه واقعی آن به عنوان درجه ی زور و به پهنه های گسترده تر بحران که دایره ای جغرافیایی از افغانستان تا فلسطین را در بر می گیرد، نمی شود. به این سووتفاهم نه دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی دچار است که ثبات خویش را در تولید ابزارهای شانتاژ و باجگیری در داخل و خارج جستجو می کند و نه حریفان آن که با تمام توان نظامی، سیاسی و اقتصادی در پی ایجاد نظم منطقه ای و توازن ژئوپولیتیک در خاورمیانه برآمده اند.

در این کشاکش تعیین کننده و اجتناب ناپذیر، چگونگی ساختاری و ترکیب سیاسی حکومت که نقش هدایت کننده و مدیریت نقاط متعدد اصطحاک را به عهده دارد از اهمیت مرکزی برخوردار است. بدون درصد قابل قبولی از استحکام درونی و از سوی دیگر، حرکت بی چون و چرای مجریان حکومت در این خط پر مناقشه، استراتژی ای که با آقای خامنه ای شروع نمی شود و همزاد جمهوری اسلامی است، طرحی متناقض با ابزارهای ناکارا خواهد بود که بدین سبب تنها می تواند پروسه زوال چشم امید دوختگان به آن را شتاب بخشد. دولت نظامی - امنیتی محصول این نیاز است و انتخابات مجلس، ادامه ی کار از همان نقطه ای به شمار می رود که با نشانیدن آقای احمدی نژاد بر مسند ریاست جمهوری تمام شده بود.

ترکیب نظامی و امنیتی دستگاه بوروکراسی دولتی، جهت گیری و درونمایه دستور کار آن را نیز توضیح می دهد و این مدلی است که بیش از هر کس دیگر، آیت الله خامنه ای در طرح و جا انداختن آن برای سازگاری مضمون سیاست و شکل آن، سهم دارد. دولت گمارده شده از جانب او، دیوان سالاری جنگی برای شرایط فوق

العاده ای است که پیش بینی می کرد سیاست گسترش بحران خارجی (با محورهای هسته ای، عراق، لبنان، فلسطین) در پی خواهد داشت.

از این رو، مهم تر از نتایجی که حکومت در مورد انتخابات مجلس اعلام کرده است، پروسه برگزاری آن است که می تواند اراده باند ولی فقیه بر ادامه گردش سیاست بر مدار گذشته و توانایی عملی آن برای این کار را به مخاطبان خارجی منتقل کند. آقای خامنه ای در این انتخابات، گردش موسمی و مورد توافق باند‌ها در مورد سکان داران دیوان سالاری قدرت را دور زد و پر سهم ترین شرکای این دستگاه را بدون روبرو شدن با هیچ مقاومت جدی از سوی آنان، به گوشه دور تری در حاشیه "نظام" تبعید کرد. او در این مسیر همه ی ابزارهای رسمی تصفیه و دست چین کردن "خودی" و "غیرخودی" که "نظام" برای پاسداری از موقعیت انحصاری خود ایجاد کرده را به کار گرفت و همزمان، فاکتورهای غیر رسمی اعمال قدرت در پروسه های سیاسی مانند سپاه پاسداران، دستگاه های امنیتی و باند‌های فشار را به گونه آشکار و بی پرده به میدان آورد.

ارزیابی مشترک از سیاست

فشار بین المللی

آنچه که ولی فقیه جمهوری اسلامی را به تبدیل انتخابات مجلس به یک صحنه ی جدال غیر مستقیم با حریفان خارجی اش تشویق می کرد، ارزیابی مشترک با آنها در مورد اهداف سیاست فشاری است که از کانال نهادهای بین المللی مانند شورای امنیت و آژانس انرژی اتمی یا تدابیر جدآگاهانه آمریکا و اتحادیه اروپایی اعمال می شود.

برای طرفهای خارجی آقای خامنه ای و هم دستان اش که دست کم تا این زمان انتظار داشتند فشارهای اقتصادی و سیاسی بین المللی بر رژیم ملاحا، "میان روها" در درون حکومت را به دفاع از منافع مورد تهدید خود تشویق کرده و به مخالفت موثر و لمس پذیر با باند حاکم برانگیزد، جولان باند حاکم در میدان بی رقیب انتخابات و دُرُست زمان کوتاهی پس از تصویب قطعنامه سوم شورای امنیت و تشدید تحریمها، یک تحول مورد انتظار نبود. آنها اکنون می توانند بحث در باره "موثر بودن تحریمها" را آغاز کنند اما به نظر می رسد گره اصلی بیشتر از آن که این موضوع به طور کلی باشد، به سمتگیری و اهداف آن مربوط می شود. هر گاه جهت گیری اصلی سیاست اعمال فشار، تحریمها و تیز کردن لبه بحران، برانگیختن "میان روها"یی از جنس حجت الاسلامها رفسنجانی، خامنی و کروی به جبهه سایی با "تند روها" بوده باشد، در این صورت به

روشنی و بدون چشم مسلح هم می توان مشاهده کرد که این تدبیر در رسیدن به نتایج مورد نظر، به کلی ناکام مانده است. مستقل از آن که مدافعان سیاست مزبور دید تفکیک شده ای در مورد این که "میان رو"ی در جمهوری اسلامی از کجا آغاز می شود و در کدام نقطه با ظرفیت اشباع شده به پایان می رسد ندارند، مهره های مورد نظر آنان نیز مایل به پشت نویسی این چک نیستند زیرا منافعی که در صورت ایجاد یک شکاف جدی در حکومت از کف می دهند، بسیار کلان تر از آنچه است که به دست می آورند. با وجود امواج گسترده، آشکار یا جریان یافته در زیر نارضایتی جامعه ی ایران، چشم انداز اینکه آنها بتوانند شکاف ایجاد شده ناشی از جدال داخلی در بالا را به سادگی و بدون روبرو شدن با تهدید روبرو شدن با نیروی آزاد شده در پایین پر کنند، به گونه قانع کننده ای دور از دسترس به نظر می رسد. این دوراندیشی می تواند به خوبی رفتار به ظاهر خودغرضانه آنها در نمایش رای گیری برای مجلس هشتم را توضیح بدهد؛ جایی که برخلاف قاعده ابتدایی هر انتخاباتی، نامزدهای آنها اجازه شرکت در بازی را نیافتند و حتی خود آنها اعتراف می کردند که تکلیف کرسیهای مجلس پیشاپیش روشن شده است. "میان روها" حاضر شدند بر صفحه شطرنج آیت الله خامنه ای و باند او نقش سرباز پیاده را بازی کنند زیرا "هیچکس" بودن زیر خیمه "نظام" را صدها بار بیشتر به "ناکس" بودن در بیرون آن ترجیح می دهند.

فشار برای تغییر سیاست با

کدام چشم انداز؟

این یک راز طبقه بندی شده دولتی نیست که آمریکا و اروپا و به درجه ضعیف تری چین و روسیه، اعمال تحریمهای محدود مالی - اقتصادی بر جمهوری اسلامی را با هدف تغییر سیاست آن در حوزه های مورد کشمکش دنبال کرده اند. کارکرد و تاثیر این فشارها می تواند یا به صورت مستقیم در تنگ کردن دایره تحرک ملاحا و نیز به استهلاک بردن امکانات و منابع آنان و یا در شکل غیرمستقیم با برانگیختن فشار در داخل و ایجاد سدهای سیاسی و اجتماعی بر سر راهکارهای بحران زای آن نمود پیدا کند. حال اگر بخشی از حکومت به عنوان گذرگاه انتقال فشار و از این راه باز کننده مسیر تغییر سیاست پنداشته شود، آنگاه غلط از آب درآمدن این فرض، مفهوم دیگری جز تغییر نگرش به اهدافی که در برابر سیاست فشار بین المللی قرار داده شده است، نخواهد داشت.

آیت الله خامنه ای با نمایش عذله ی خود در معرکه انتخاباتی، روی شکل

گرفتن این وضعیت شرط بندی کرده است. یعنی، با اثبات داشتن مهار اوضاع در دست و روبرو نبودن دستگاه او با چالش درونی با وجود تحریم و انزوای سیاسی، گزینه ی معامله به مثابه یک امکان ناگزیر را روی میز طرفهای خارجی گذاشته شده می بیند. در این فرضیه، رابطه مستقیمی بین ثبات داخلی و به رسمیت شناخته شدن این فاکتور از سوی طرفهای خارجی و به بیان دیگر کسب تضمین امنیتی وجود دارد که بر اساس آن امکان معامله و چانه زنی بر سر مسایل مورد اختلاف فراهم می آید. همانگونه که پیداست انگاره مزبور به تامین اقتدار برون مرزی و سلطه ی تمام عیار در داخل مشروط شده است و از این رو در پهنه خارجی حفظ و حتی گسترش ابزارها و امکانات حکومت را به گونه غریبان تری در دستور کار قرار می دهد. همزمان، در حوزه درون دستگاه قدرت، باندهای رقیب زیر چادر آکسیژن فرستاده می شوند و تنها به اندن ولی فقیه خواهند توانست به طور نمایشی و برای جور بودن جنس پارگاه وی در قرتظینه های استرلیزه شده ای مانند "اقلیت مجلس"، نشانه حیات از خود بروز دهند.

با توجه به این افق، حمل تاکتیک "تغییر سیاست" بر پشت معادله "تند رو - میان رو" از سوی آمریکا و اروپا، میدان تاثیرگذاری بسا تنگ تری از گذشته می یابد و از سوی دیگر، دفاع از آن را در برابر مخالفت شرکای آژند ملاحا سخت تر خواهد کرد.

این حقیقت که در برابر محاسبات آقای خامنه ای و باند او تنها یک دریچه برخورد گشوده نمی شود را سرنوشت رژیم پیشین عراق نشان داد. ناکارا ماندن سیاست تحریم بین المللی در وادار کردن حکومت این کشور به عقب نشینی با وجود ضربات عمیق و ویران کننده بر اقتصاد عراق و گرفتن تلفات گسترده انسانی از مردم آن، در و دروازه را برای واکنش شدید تر و برخورد نظامی باز کرد. تکرار این وضعیت در ایران با وجود جنبشهای اعتراضی و دموکراتیک اقشار گوناگون جامعه و اپوزوسیون سازمان یافته اجتناب پذیر است هرگاه طرفهای خارجی رژیم جمهوری اسلامی، این حقیقت را به عنوان راه پایدار چیرگی بر بحران و ابزار واقعی فشار بر حاکمان مستبد و ماجراجوی ایران به رسمیت بشناسند و افسار تدبیرهای خود را از چنگ منافع کوتاه مدت اقتصادی، امامزاده های قلابی و راه حل‌های ضربتی و معجزه آسا برهانند.

تعیین حداقل دستمزد زیر خط فقر برای کارگران و مزدبگیران

رویدادهای کارگری در اسفند ۸۶

زینت میرهاشمی



رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند چنان نماند و چنین نیز نخواهد ماند بهار زیبا و شروع سال ۱۳۸۷ را به کارگران، مزدبگیران و کوشندگان جنبش کارگری تبریک می گویم. گر چه این بهار که طبیعت نو را به ارمغان می آورد در برابر جیبهای خالی کارگران و گونه های بی رنگ پدران و مادران و چشمهای پر تمنای کودکان خجل می شود اما باز هم مقدم آن را که امیدها را یادآوری می کند گرمی می داریم.

اگر چه سال گذشته، سالی پر از درد و رنج و شکنجه و کشتار از طرف دیکتاتوری نکبت بار برای مردم بود اما سالی بود که کارگران، مزدبگیران، فرهنگیان، دانشجویان و زنان با تداوم مبارزه و مقاومت در برابر سرکوب، قایق زهوار در رفته حکومت را با طوفان مبارزه خود به چالش کشیدند. در سالی که گذشت، فعالان جنبش سندیکایی، فعالان اتحادیه کارگران بیکار متحمل هزینه های زیادی شدند. آنها حبس، فشار و شلاق را در دفاع از حقوق خود به جان خریدند. فعالان جنبش سندیکایی شرکت واحد در سال گذشته دچار بیکاری، ضرب شتم و زندان شدند. منصور اسانلو همچنان در زندان به سر می برد. کارگران سندجی تنها به جرم بیان خواسته هایشان و برگزاری جشن کارگری به زندان، شلاق محکوم شدند. محمود صالحی همچنان در زندان به سر می برد. بدون شک همه ایرانیان آزاده بر سر سفره هفت سین به یاد آنان بودند.

وزارت کار و امور اجتماعی روز شنبه ۲۷ اسفند، حداقل حقوق کارگران و مزدبگیران برای سال ۱۳۸۷ را اعلام کرد. این نهاد دولتی حداقل دستمزد را ۲۱۹ هزار و ۶۰۰ تومان اعلام کرد. همه ساله شورای عالی کار که ترکیبی از نمایندگان کارفرما، دولت و نماینده غیر انتخابی کارگران است، حداقل دستمزد را تعیین می کنند. برآیند تصمیم گیری این شورا و ترکیب آن، بیان کننده منافع سرمایه داران و نظام است. از آن جایی که نماینده ی واقعی کارگران که بر آمده از دل تشکلهای مستقل کارگری باشد در این ترکیب وجود ندارد، لذا این تعیین مزد جیبهای سرمایه داران و حافظان آن را مد نظر قرار می دهد. دستیافت بحثهای پی آمده در این شورا پیرامون تعیین حداقل دستمزد بیانگر آن است که حتی کسانی که به عنوان نماینده کارگر در این شورا

هم قرار نمی گیرند و کارفرمایان هر گونه بخواهند به آنها مزد می دهد.

جهرمی برای این حرفی که زده است توجیهی می تراشد و طوری حرف می

زند که گویا بقیه بالای نرخ تعیین شده حقوق می گیرند که این حرفی پوچ

هم قرار نمی گیرند و کارفرمایان هر گونه بخواهند به آنها مزد می دهد.

جهرمی برای این حرفی که زده است توجیهی می تراشد و طوری حرف می

زند که گویا بقیه بالای نرخ تعیین شده حقوق می گیرند که این حرفی پوچ

گردانندگان آن به حکومت گره خورده، منافع کارگران را در نظر نگرفت.

وزارت کار اعلام کرد که تعیین دستمزد بر اساس تعیین نرخ تورم که

از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی تعیین شده، در نظر گرفته شده

است. بانک مرکزی نرخ تورم را در بهمن سال ۸۶ بر اساس گفته وزارت

کار، ۱۷/۸ درصد اعلام کرده است. اگر به آمارهای محافظه کارانه رسانه

های حکومتی هم بنگریم، کارگران که زیر این حقوق تعیین شده کار می

کنند و شامل قانون کار نمی شوند مثل کارگران قراردادی که ۷۵ تا ۸۰ درصد

کارگران را شامل می شوند و کارگران واحدهایی که ۱۰ نفر و کمتر کارکن

دارند اکثریت قاطع کارگران و مزدبگیران را تشکیل می دهند.

بر اساس داده های آماری، به برکت دولت پاسداران، و نیز افزایش درآمد

نفت، نقدینگی بیشتر شده است. بر خلاف ادعای پایوران رژیم که می

گویند نرخ تورم را به یک رقمی کاهش خواهند داد، نرخ تورم از این مقداری

که بانک مرکزی اعلام کرده است بیشتر است و بنا به نظر کارشناسان

اقتصادی این رقم در سال ۸۷ بسیار بیشتر هم خواهد شد.

مرکز پژوهشهای مجلس رژیم در گزارش خود که تضادی کامل با آمار

نرخ تورم داده شده از طرف بانک مرکزی دارد، نرخ تورم در سال ۱۳۸۶

را ۲۳ درصد پیش بینی کرده بود. محمد جهرمی وزیر کار رژیم، اعلام

کرد که بر اساس بازدیدهایی که از تعدادی کارخانه و واحدهای تولیدی

شده است «۲۱/۵ درصد کارگران در بنگاهها و کارخانه ها بر اساس حداقل

مزد، حقوق دریافت می کنند.» این حرف با توجه به اخباری که از

اعتراضهای کارگری پخش می شود نشان می دهد که ۸۰ درصد کارگران و

مزدبگیران حتی مورد لطف قانون کار

وضعیت فاجعه بار کارگران در برابر

همین قانونی است که دست پخت نظام است.

این سیاستها کارگران را در موقعیتی قرار می دهد که خواسته هایشان را در

حد حفظ موقعیت موجود و چیزهایی که از دست داده اند نگاه دارند و برای

بهبود وضعیت و بردن سهم بیشتر از ثروتی که خود تولید می کنند و

ثروتهای طبیعی کشور که به جیب حاکمان وارد می شود تلاش نکنند.

شمار اعتراضهای کارگری در ماه پایانی سال قابل توجه است. اما این اعتراضها

به طور عمده بر سر دریافت حقوق است. این یکی از شگردهای

کثیف سرمایه داری است که می خواهد مبارزه کارگران را به

خواستهای عقب تر محدود کند و مانع سیاسی شدن خواستههای

کارگری و ارتقا آن شود. کارگری که به مدت یک سال

حقوق دریافت نکرده است مجبور می شود که برای

دریافت آن مبارزه کند و نانی برای سیر کردن موقتی شکم

فرزندانش تهیه کند.

در روز ۲ بهمن سال پیش شاهد مجروح شدن کارگران کارخانه درخشان

یزد توسط نیروی انتظامی بودیم. کارگران مجروح شده از ترس آینده

خود حاضر به رفتن به پزشک قانونی نشدند.

اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار، طی بیانیه ای خطاب به شورای

عالی کار و کمیته دستمزدها به مزد تعیین شده اعتراض کرد. جعفر عظیم

زاده سخنگوی این اتحادیه اعلام کرد: «تا کنون ۲ هزار کارگر از

واحدهای تولیدی مختلف از این طومار حمایت کرده و آن را امضا کردند.»

خامنه ای و احمدی نژاد در پیامهای نوروزی خود، از «عدالت» و

«پیشرفت» سخن پراکنی کردند. حتی نامگذاری سال جدید از طرف ولی فقیه

نشان دهنده وضعیت نابسامان اقتصادی کشور و آسیبهای آن به طور

مستقیم بر دوش کارگران و مزدبگیران است، حکایت دارد. ولی فقیه سال

۱۳۸۷ را سال «نواوری و شکوفایی» نامید. تاکنون مردم به بهانه برقراری

«عدالت اسلامی» سرکوب می شدند و در سالی که آغاز شده به بهانه

«پیشرفت» ارتجاع سرکوب خواهند شد. پاسدار احمدی نژاد سال ۸۶ را

«سالی همراه با پیشرفتهای خیره کننده» برای ایران اعلام کرد.

دیکتاتوری مذهبی حاکم مانع هر گونه توسعه دموکراتیک و پایدار است. توسعه ای دموکراتیک و پایدار بدون عدالت،

دموکراسی و آزادی تحقق نخواهد یافت. بر این نهاده سال ۱۳۸۷، گسترده

شدن اعتراضها و پویسهای اجتماعی را نوید می دهد.

بقیه در صفحه ۱۱

نگاهی به سال ۸۶ بر مدار رویدادهای

جعفر پویه



کنندگان سابق نشان دهد. زیرا آنها مدعی بودند که زمان تصدی شان در آن پست نه تنها از بروز چنین اتفاقی جلوگیری کرده بودند بلکه، موفق به خریدن زمان برای رژیم شده بودند؛ چیزی که حسن روحانی بدون رودربایستی به زبان آورد و به نظریه فعالان اپوزوسیون ایرانی که بارها هشدار داده بودند

که قول و قرارهای نمایندگان و فرستادگان رژیم بی ارزش است و آنها فقط برای به دست آوردن زمان بیشتر به آن تعهدات "آری" می گویند و حرفها و قولهای ایشان هیچگونه ضمانت اجرایی نداشته، صحنه گذاشت.

متهم کردن باندهای رقیب به جایی رسید که وقتی که دولت در موج ناگهانی سرما نتوانست سوخت خانه های مردم را تامین کند، آنرا توطئه باندهای رقیب دانست و احمدی نژاد اعلام کرد که کسانی از باند رقیب باعث و بانی قطع گاز توسط ترکمنستان شده اند.

در آخرین نمایش قدرت باند ولی فقیه علیه رقبا، همه دستجات و اهرمهای بازدارنده به کار افتادند و کار را برای دوم خردادیهای موسوم به اصلاح طلب یکسره کردند. خاتمی و بقیه دارو دسته موسوم به دوم خرداد را تلاش کردند تا در انتخابات مجلس رژیم موفقیت خود را حفظ کنند و حداقلهایی را داشته باشند اما اینگونه نشد. خامنه ای با مزدور و وابسته به آمریکا نامیدن آنها، پا را از در پرده سخن گفتن فراتر گذاشت و زمینه حذف کامل آنها را چید. در این کار کربوبی نیز همدست او شد و آنها را کسانی دانست که برای بقای رژیم خطرناکند. در انتخابات مجلس نزدیک به هیچکدام از صاحب نامان آنها امکان حضور نیافتند و باقیمانده نیز کسانی هستند که تنها یک کش نام و نشان باند رقیب اند نه چیزی بیشتر! به هرحال با عزم جزم خامنه ای و همدستی احمدی نژاد و باند امنیتی - نظامی، دوم خردادیها و باند موسوم به اصلاح طلب به طور کامل حذف شدند تا رهبر رژیم جمهوری اسلامی بدون پروای رقبا و با دست باز به مانور بپردازد.

در سال گذشته تابوی مذاکره با آمریکا شکسته شد و نمایندگان احمدی نژاد با پشت گرمی رهبر نظام قدم جلو گذاشت و در عراق با نمایندگان آمریکا پشت میز نشستند. این همارویی و مذاکره در حالی انجام گرفت که از یک طرف وزیر امور خارجه و دیگر پایوران رژیم حتی از حضور در مذاکرات و مهمانیهای دیپلماتیکی که نمایندگان

کرد که این عمل با نقشه و توسط چه کسانی طراحی و اجرا شده است. با همه اینها، آنها نه توانستند تروریستهای دستگیر شده در عراق را آزاد کنند و نه رد و اثری از فرمانده گم شده سپاه در ترکیه پیدا کنند. شکست فضاقت بار رژیم نشان داد که تاریخ مصرف اینگونه گردنه گیری مدتهاست که گذشته و هرگز رژیم دیگر نخواهد توانست همچون گروهانهای اروپایی در لبنان، آنها را با تروریستهای دستگیر شده اش معاوضه کند و یا به زودبند بپردازد. همین شکست با تصویب قطعنامه در شورای امنیت کامل شد و بن بست فرار را پیش پای باج گیران و گروگانگیران سابق گذاشت.

رهبر و ولی فقیه رژیم، علی خامنه ای که رویای قدر قدرتی در سر می پروراند، بیش از گذشته به حمایت از دولتیهای شکست خورده در عرصه سیاست و اقتصاد پرداخت و بیش از همیشه ثابت شد که مسئول همه بی کفایتیهای پایوران رژیم، خود اوست. هرچند در عمل او نتوانست رقبای خود، یعنی باندهای وابسته به رفسنجانی و مؤتلفه را به کناری زده و قدرت را قبضه کند اما همزمان، مسئولیت بهم ریختگی سیاست و فروپاشی اقتصاد نیز متوجه او شد. اگر چه احمدی نژاد و دیگر پادوهای او سعی کردند تا شکستهای متفاوت خود را متوجه باندهای رقیب کنند و آنها را باعث و بانی قلمداد کنند اما برای اینگونه تشبیهات دیر شده و مردم به جان آمده از ظلم و ستمهای رژیم، همه ی دسته ها و باندهای آنها مثل هم و سر و ته یک کرباس می دانند و این دست و پا زدنهای بیهوده را به پشیزی نمی خرند.

احمدی نژاد و باندهای اطلاعاتی در سال گذشته هر کجا که سرشکسته شدند برای بیرون کشیدن ولی فقیه از زیر ضرب مردم، باندهای رقیب را مقصر ناکامیهای خود معرفی کردند. اعضای سابق تیم مذاکره کننده هسته‌ای "جاسوس" لقب گرفتند و به تباری با کشورهای غربی متهم شدند. حسن روحانی، مسئول تیم مذاکره کننده آماج اتهامات متفاوت قرار گرفت و حسین موسویان بازداشت و زندانی شد. دستگیری موسویان که عضو یکی از نهادهای قدرتمند تصمیم گیری رژیم یعنی، شورای تشخیص مصلحت نظام بود و از نزدیکان رفسنجانی، به معنی بستن شمشیر از روی خامنه ای برای رفسنجانی برآورد شد. با این کار باند امنیتی - نظامی سعی کرد تا مقصر شکست در پرونده هسته ای را مذاکره

سال ۱۳۸۶ با همه فراز و فرودهایش به گذشته تبدیل شد و با قدم گذاشتن ایران به سالی نو، دفتر جدیدی از تلاش برای گذر از بحرانهای موجود شکل خواهد گرفت. رژیم جمهوری اسلامی با همه عرصه جویبهایش در داخل برای مردم ایران و در عرصه بین المللی برای جامعه جهانی، با کوله باری از شکستهای پی در پی، خموده و پژمرده خود را ناتوان تر حس می کند. دوران عرصه جویی و بدمستیهای آن مدتهاست که سرآمده است و همبای رهبران فرتوت‌اش، خویشتن را پا به گور می بیند. به همین دلیل با درک عدم توانایی در شلتاق، همه ی پُزهای مبارزه جویانه اش چیزی در حد به رخ کشیدن گذشته لوطی پیری است که سعی دارد اینگونه به نسق گیری بپردازد.

باند امنیتی - نظامی که به ظاهر موفق به کنار زدن رقبای خود از قدرت شده است، تنها در عرصه بگیر و ببند و استفاده شدید از زور بازوی اوباش اجیر شده می تواند همچنان خود را یکه تاز حس کند. اما بیش از همه، این خود آنها هستند که به بی حاصل بودن اینکار واقف اند زیرا هرچه شدت سرکوب و بدرفتاری با مردم را بیشتر می کنند، نه تنها نتیجه به دست آمده دلخواه شان نیست بلکه، برعکس هر روز خود را در برابر مردمی که به عصیان آمده اند ناموفق تر می بینند.

سال ۸۶ چندان بر وفق مراد رژیم در زمینه سرکوب نبود و تجربه به دست آمده از آن برای مردمی که به رویارویی با آن پرداخته اند پر از موفقیت است. دستمایه کردن همین موفقیت‌های به ظاهر اندک چنان هراسی به دل گماشتگان استبداد انداخته است که یکی پس از دیگری جا عوض می کنند و هرکس عدم موفقیت رژیم را به ناکارآمد بودن مقام سابق نسبت می دهد. اما چندی نمی گذرد که خود او نیز به صف ناموفقان می پیوندد و راه چاره ای که برای نظام می ماند اینست که به دنبال قربانی دیگری بگردد.

سالی که گذشت با گروگانگیری و دستگیری ملوانان انگلیسی شروع شد. بحرانی که پیر استعمار که یکی از حامیان رژیم بود را به صف مخالفان راند و تبدیل به یکی از فعالان مخالف در عرصه بین المللی کرد. آزادی سراسیمه ملوانان انگلیسی پس از کشاندن آنان به تلویزیون و راه انداختن نمایش مضحک تواب سازی به سبک و سیاق اطلاعاتیهای ایدئولوژیک، ثابت

آمریکا نیز حاضر بودند، طفره می رفتند. یک شهر و دو نرخ سیاست رژیم در مورد آمریکا همچنان ادامه پیدا کرد و دو طرف به برآورد هم پرداختند. هر چند در نهایت چیز زیادی دست رژیم ولایت فقیه را نگرفت و موفق به بالا بردن سطح مذاکرات و رسیدن به توافقات دندانگیر نشد.

سیاست نزدیکی با آمریکا و مذاکرات و توافقاتی نهانی با حریفان باعث به هم خوردن رابطه بین رژیم و اتحادیه اروپا شد. اتحادیه اروپا سعی بسیاری کرد تا توسط سولانا با دادن وعده های دندان گیر، میدان دار سیاست در خاورمیانه بحران زده باشد اما رژیم که می داند بدون به دست آوردن دل آمریکا هر گونه توافقی با دیگر نیروهای مطرح بین المللی نخواهد توانست او را در رویارویی با آمریکا محافظت کند، سعی کرد تا حداکثر استفاده تبلیغاتی را از مذاکره و گفتگو با آنها کرده و طرف مقابل را دست خالی بگذارد. همین سیاست ناشیانه که به ظاهر توانسته بود برای رژیم امتیازهایی به بار آورد باعث شد تا سومین قطعنامه شورای امنیت نیز علیه رژیم تصویب شود و همراه با آن، اتحادیه اروپا خود نیز به اعمال یک سری محدودیت علیه آن بپردازد. مانورهای بیهوده نمایندگان رژیم برای سرکار گذاشتن طرفهای اتحادیه نیز ناکام ماند و رابطه بین آنها روز بروز بدتر شد تا جایی که این رابطه اکنون در بدترین حالت خود در یک دهه گذشته قرار دارد.

آمریکا که در عراق با باندهای سازمان یافته ای که از سوی رژیم حمایت و مسلح می شوند روبرو است، سعی کرد به شیوه های گوناگون به رژیم اثبات کند که دستش در درگیریهای عراق رو شده است و نمی تواند به هیچ وجه آن را حاشا کند. به همین دلیل مقتدا صدر، سردهسته یکی از باندهای آدمکش موسوم به ارتش مهدی، توسط رژیم از درگیریها بیرون کشیده شد و طبق اخبار منتشره، در شهر قم مشغول به درس و مشق است. بیرون کشیدن مقتدا یکی از نمادهای بالا گرفتن درگیری بین رژیم و واگذاری میدان به

بقیه در صفحه ۶

نگاهی به سال ۸۶ بر مدار رویدادها

بقیه از صفحه ۵

طرف مقابل است. کشاکش بین رژیم و آمریکا در مقاطعی آنچنان بالا گرفت که بسیاری مشغول به شمارش معکوس برای شروع یک درگیری نظامی شدند. به همین دلیل رژیم که سُننه آمریکا را پر زور دید، عقب کشید و منتظر فرصت ماند. بمباران روستاهای مرزی عراق به بهانه حضور اعضا "پژاک" و بستن مرزها و محاصره اقتصادی عراق از کارهایی است که رژیم انجام داد. در عراق نیز این حرکات بی پاسخ ماند و شکایت دولت عراق از رژیم به دلیل دست اندازی به منابع نفتی مشترک و متهم کردن آن به بهره برداری از منابع عراقی و دزدی و قاچاق نفت عراق از آخرین نمونه های آن است. بی اعتبار شمردن قرارداد الجزایر و پاره کردن آن توسط طالبانی یکی دیگر از واکنشهای عراق بود. اختلافهای مرزی که از مشکلات دیرینه بین طرفین است، بالا گرفت و رژیم ناچار شد تا به جای عربده کشی و درگیری به مذاکره روی آورد و سعی کند حداقل آرامشی بر روابط حاکم کند.

در سوریه، عماد مغنیه، یکی از رهبران نظامی حزب الله لبنان کشته شد. فقدان عماد مغنیه که یکی از مهره های مورد اعتماد رژیم بود، برای آن بسیار گران تمام شد زیرا بسیاری بر این عقیده هستند که بدون همکاری اطلاعاتی یک از طرفین، امکان قتل او بسیار اندک بود. عماد مغنیه پس از جنگ حزب الله با اسرائیل از سوی رژیم ارتقاء مقام یافته بود و بعضی از مسئولیتهای حسن نصرالله به او سپرده شده بود. بنابراین حذف او را دلیل همین اختلاف داخلی و درگیری درونی حزب الله بر سر قدرت ارزیابی می کنند. موضوع چقدر به واقعیت نزدیک است، در آینده روشن خواهد شد اما تا آن موقع دلیل دندانگیرتری برای این اتفاق در دسترس نیست.

در کنار گوش سوریه، لبنان صحنه زور آزمایی چندین رژیم و دولت است. کشاکش و درگیری آنان در لبنان، زندگی را بر مردم این کشور به جهنم تبدیل کرده است. حضور اروپاییها به ویژه فرانسه از یک طرف و مهمان خود خوانده آمریکا با زور و نیرو از سوی دیگر، جا را برای بسیاری به ویژه رژیم و وابستگی تنگ کرده است. سوریه مورد خشم مردم است بنابراین بازی رژیم در لبنان با کارت سوریه سر آمده است. به همین دلیل سرمایه گذاری بیشتر روی حزب الله ضرورت بیشتری یافته است. هشیار شدن اسرائیل از قدرت گیری نیرویی وابسته به رژیم که شعار محو او را از روی زمین می دهد، بی دلیل نمی تواند باشد. بنابراین در

عمل رویارویی حزب الله و اسرائیل درگیری رژیم با اسرائیل برآورد می شود. تا جایی که تا کنون اسرائیل چندین بار پرونده اتمی رژیم را بهانه قرار داده است و آن را تهدید کرده است که مورد حمله نظامی قرار خواهد داد. رهبران حماس در سال گذشته چندین بار به دیدار مقامهای رژیم رفتند و با چمدانهای پر پول باز گشتند. این عمل را اسرائیل سرمایه گذاری رژیم برای نا امن کردن مرزهای خود ارزیابی کرد و باعث بالا کشیدن فتنه مجادلات شد. درگیری اسرائیل با حماس هر روز بالاتر می گیرد و در روزهای پایانی سال نیز چندین مورد اسرائیل اقدام به بمباران نظامی منطقه مورد تصرف حماس کرده است. این موضوع نیز یکی از موارد مورد اعتراض بین المللی به رژیم جمهوری اسلامی به دلیل دخالت در امور داخلی دیگر کشورها و نا امن کردن آنها برآورد شده است.

با همه این حرفها، به دلیل بحران بین المللی و رو به افزایش داشتن قیمت نفت، درآمد ارزی رژیم به چندین برابر پیش بینی شده، رسید. با اینکه قیمت نفت در روزهای پایانی سال از ۱۱۰ دلار در هر بشکه گذشت اما نه تنها تغییر مثبتی در وضعیت معاش مردم در ایران نداد بلکه شرایط معیشتی آنها هر روز بدتر از روز قبل شد. به دلیل درک بدوی دولت احمدی نژاد از اقتصاد و ناتوانی از بهره ی درست گرفتن از این درآمد سرشار، اقتصاد کشور به طور کلی ورشکسته شده و همه شیرازه ها از هم گسیخته است، به طوری که دولت قادر به کنترل چند روزه قیمت مایحتاج روزمره مردم نیست و قیمتها هر روز بالاتر می روند. احمدی نژاد که سعی می کرد در ابتدا گرانی و بحرانهای اقتصادی را حاشا کند و تقصیر را به گردن روزنامه ها و یا رادیوهای بیگانه بیندازد و آنرا شایعه می نامید، در روزهای پایانی سال مجبور به پذیرفتن آن شد اما دیگر کار از کار گذشته است و بدون یک برنامه دقیق و دراز مدت، امکان بازسازی خرابیهای به بار آمده توسط دولت او امکان پذیر نیست.

با روانه کردن دلارهای باد آورده نفتی به بازار داخلی، حجم نقدینگی روز به روز بیشتر شده و باعث تورم افسار گسیخته گردیده است. در کنار آن، واردات بنجله های چینی و غربی باعث ورشکستگی کارخانه های داخلی شده و موجی از بیکاران را به همراه خود می آورد. این بیکار شدگان که اکثریت آنها چندین ماه حقوق و دستمزد دریافت نکرده اند، به صف معترضان پیوسته و تظاهرات و اعتصابهای پیوسته ای را سازمان می دهند. به دلیل غیر جوابگو بودن مسئولین، بیشتر اعتراضات به درگیری و زد و خورد منجر شده و بیکاران و بی حقوق شدگان یا مورد

ضرب و شتم واقع شده اند و یا دستگیر شده به زندان افتادند. همزمان، خانواده این افراد به صف معترضان پیوسته و به صورت تصاعدی اعتراضات بالا گرفته است.

کارگران و کارکنان شرکت واحد به دلیل سازمان دادن سندیکا سال پر تنش را پشت سر گذاشتند. هر چند اسانلو، رهبر سندیکای کارکنان شرکت واحد در زندان بسر می برد اما ذره ای از عزم کارگران شرکت واحد برای برافراشتن علم تشکل صنفی خود کم نشده است. کارگران نیشکر هفت تپه نیز چندین نوبت دست به اعتراض زدند و دولت و سرکوبگران آنرا وادار به عقب نشینی ساختند. واردات بی رویه شکر توسط آیت الله های وابسته به حکومت باعث فروش نرفتن تولیدات آنها شده و کارخانه را با ورشکستگی و کارگران را با بیکاری روبرو ساخته است. در بقیه بخشهای تولید نیز سیر اتفاقات به همین رویه است. تظاهرات بسیاری در شهرهای قزوین، سمنجان، کرمان، آذربایجان، شهرهای استان مازندران و گیلان و ... برپا شد و کارگران برای حقوق معوقه و درخواستهای انسانی خود مجبور شدند تا دست از کار کشیده و صدای خود را بلند کنند.

سرکوب زنان در سال گذشته نتوانست آنها را به گوشه آشپزخانه که مورد علاقه رژیم است براند. زنان و دختران با اراده ای پولادین در مقابل سرکوبگران حکومتی ایستادند و با صدایی بلند حقوق انسانی خود را طلب کردند. برگزاری دادگاه های فرمایشی، دستگیریهای بی حساب و کتک زدن زنان معترض راه به جایی نبرد و در همه آنها می شود گفت که موفقیت از آن زنان بود و این رژیم جمهوری اسلامی ست که متحمل شکست شده است. درخشیدن خبر اعتراضات زنان بر صفحات روزنامه های بیشتر نقاط جهان و تسخیر صفحات تلویزیونها کاری بود که زنان ایرانی موفق به آن شدند. نزدیک به اکثر رادیوهای معتبر جهان از آنان و مبارزاتشان به خوبی یاد کردند و اخبار تلاشهای بی وقفه شان را انعکاس دادند.

دانشجویان نیز در سال گذشته موفق تر از قبل، صحنه مبارزه خود با رژیم را آرایش دادند. موفقیت دانشجویان چپ و برافراشتن پرچم مستقل آنها در اعتراضهای دانشجویی کار را به جایی رساند که رادیو تلویزیونهایی که به عمد از دیدن آنها پرهیز می کردند، مجبور به انعکاس صدای آنان شدند. هرچند بسیاری سعی کردند اختلافهای اندک داخلی آنها را بزرگ کرده و آنان را به درگیری یا یکدیگر مشغول کنند اما استواری دانشجویان آزادیخواه و تسخیر میدان در اکثر دانشگاه ها توسط آنان نشان داد که دانشجویان از تجربیات گذشته آموخته اند و دیگر نمی شود آنان را به راحتی حذف کرد. دسیسه

های رژیم برای برقراری حکومت پادگانی در دانشگاه ها با عزم آنان ناموفق شد و به همین دلیل رژیم سعی کرد تا با توطئه، آنان را دستگیر و روانه زندان کند. بر خلاف شعارهای بی ارزش قانون گرایی و مبارزات قانونی و مدنی، دانشجویان بارها توسط مرتضوی و عوامل سرکوبگر در بیدادگاه های رژیم محکوم به زندان شدند و آنانی که تبرئه شدند هم قاضی مرتضوی حاضر به رها کردن شان از بند و زندان نشد. تظاهرات هزاران دانشجو در شهرهای شیراز و شاهرود و به خیابان کشیدن اعتراضات و همراه با خود کردن مردم توسط دانشجویان را می شود نمونه های بسیار موفق این اعتراضات دانست. شعارهای جنبش دانشجویی روز به روز رادیکال تر می شود و به همین دلیل، نان به نرخ روز خورهای تحکیم وحدتی و ستون پنجم بخشی از حکومت در دانشگاه منزوی شده و نتوانستند آنان را مجبور به سازش با بخشی از حکومت و یا متزلزل کنند.

در سال گذشته طرح امنیت اجتماعی که توسط پادوها و گماشتگان رژیم استبدادی مذهبی به اجرا گذاشته شد، یکی از شنیدنیترین صحنه های غیر انسانی برخورد رژیم ولایت فقیه با مردم را به نمایش گذاشت. این طرح که در ابتدا زنان و دختران را مورد یورش قرار داده بود، وقتی که با استقامت و پایداری زنان و درگیری و زدوخورد های زیادی برخورد کرد، تغییر جهت داده و رژیم سعی کرد تا آنرا اصلاح گرانه جلوه دهد. به همین دلیل فروشندگان خرده پای مواد مخدر و جوانان محلات شهر را با نام "اوباش و ارادل" هدف قرار داد. نمایش قدرت بی پروای مزدوران رژیم در کتک زدن و بی آبرو کردن آنان چنان موجی از انزجار برانگیخت که بعدا اکثر دست اندرکاران آن خود را میرا از دخالت در این اعمال دانستند. ماسکهای ترسناک، اسلحه های اتوماتیک، باتومهای برقی و شوک آور، گازهای فلفل و اشک آور و ... به همراه بازوان ستبر و شدت عمل و شقاوت بی حد و اندازه و بی باکی در ناکار کردن دستگیر شدگان، به جای موفقیت برای مجریان طرح امنیت اجتماعی، بیشتر آنان را بی آبرو کرد و رأفت اسلامی پایوران رژیم را پیش چشم جهانیان کشید.

به غیر از این، بساط اعدامهای خیابانی و شلاق زدن و سنگسار نیز برقرار بود. زیاده روی گماشتگان استبداد در اعمال شنیع کار را به جایی رساند که شاهرودی، قاضی القضاات رژیم فرمان به مخفی کردن اعدامها داد و اعلام کرد که اعدام خیابانی تنها با مجوز او

بقیه در صفحه ۷

وعده رژیم برای سعادت، روز قیامت

نگاهی به سال ۱۳۸۶ بر مدار رویدادها



مقاومت در برابر پادگانی کردن

دانشگاه

می ایستیم، می خوانیم
تا پای جان می مانیم

زینت میرهاشمی، دانشجویان دانشگاه شیراز، روز شنبه ۱۱ بهمن، پنجمین روز حرکت اعتراض خود را آغاز کردند. دانشجویان دانشگاه فنی مهندسی شیراز در پی ضرب و شتم قرار گرفتن یک دانشجو توسط یکی از مسئولان دانشگاه دست به اعتراض زدند. یکی از خواسته های اصلی دانشجویان برکناری محمد هادی صادقی رئیس دانشگاه شیراز است. هزار نفر از دانشجویان در روز پنجشنبه ۹ اسفند در خیابانهای شیراز دست به راهپیمایی زدند و شعار می دادند ما «زن و مرد جنگیم، جنگ تا بچنگیم».

دانشجویان معترض با شعارهایی هم چون دانشجو می رود، دلت نمی پذیرد اعتراض خود را در روز شنبه ادامه دادند. دانشجویان در پایان تجمع خود بیانیه ای صادر کردند که در آن آمده است: «اینک ما ایستاده ایم تا دروغ و دورویی عجیب شده با ذات مدیریت فعلی (سابق) دانشگاه «یک بار و برای همیشه» حذف و دیگر باره فضایی مبتنی بر اعتماد و اتحاد بسازیم». در قسمت پایانی این بیانیه می خوانیم: «ما دانشجویان دانشگاه شیراز به همه ی دوستان و هم پیمانان خود که داغ تبعیض و مظلومیت بر پیشانی دارند اعلام می داریم در جهت احقاق حق و حقوق خود و تمامی دانشجویان این مرز و بوم و هم چنین اساتید و کارمندان که فریاد صامت آنها نیز در همه جا به صورت شب نامه و حمایت از دانشجویان متجمل شده، لحظه ای از پای نخواهیم نشست و به مسئولین اعلام می داریم که: می ایستیم، می خوانیم، تا یای جان، می مانیم»

وزارت اطلاعات در پی دستگیریهای گسترده دانشجویان و آزار و شکنجه آنان اخیرا اقدام به تهیه فیلمی به نام «خط سیاه» نموده است. این فیلم حرکت های دانشجویان را وابسته به کشورهای غربی و سازماندهی شده از طرف «بیگانگان» به تصویر می کشد. ساختن چنین فیلم و پرونده سازیها، شگرد شناخته شده وزارت اطلاعات و دستگاه سرکوب و شکنجه است. بدون شک این فیلم برای سرکوب بیشتر دانشجویان و گرفتن اقرار از آنان است. دانشجویان شیراز به درستی در آغاز بیانیه خودشان آورده اند که «خروش موج با من، می کند نجوا» که هر کس دل به دریا زد رهایی یافت... چنین است حکایت مبارزه ای که زمین را زیر پای نگاهبانان رژیم ولایت فقیه می لرزاند

۱۲ اسفند

لیلا جدیدی محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور دست نشانده خامنه ای تلاش می کند سر و ته بی آبرویی اقتصاد واژگون شده ی رژیم مالاها در منجلاب و تصویر کریمه بی لیاقتیهای خود را با محول کردن به زندگی بهتر پس از ظهور امان زمان به هم بیاورد. او ورشکستگی رژیم اش را که شهروندان ایران را به خاک سیاه نشانده، با موعظه هایی همچون "خداوند انسان را آفرید تا بتواند از "خاک به افلاک" برساند، اعلام می کند.

احمدی نژاد با اشاره به این امر که بعضیها او را مورد تمسخر قرار داده اند، تهدید می کند "هر کس از این قانون جدا شود، نیست و نابود می شود".

دلقت خیمه شب بازی مالاها که رژیم خود را قرار گرفته در برابر تحریمهای بیشتر شورای امنیت می بیند، ادعا می کند که راه ها گشوده شده است آنهم با عنایت امام زمان! از سوی دیگر، او در سخنان اش هنگام افتتاح مجلس خبرگان ابراز می کند که مهمترین مأموریت جمهوری اسلامی زمینه سازی برای ظهور امام زمان است. جالب تر آنکه صدور انقلاب اسلامی را نیز در راستای جمع شدن دیگر کشورها حول ولی فقیه و مشترکا به انتظار امام زمان نشستن حکم می کند.

این سخنان درست همزمان با اعلام نگرانی رئیس بانک مرکزی به خاطر رشد ۲۰ درصدی تورم صورت می گیرد. آقای مظاهری متذکر می شود که زمان آنکه بتوان با "زد و بند مشکلات را حل کنیم بسر آمده". بیشتر، احمدی نژاد تورم را "تحریکهای تورمی، تورم انتظاری و انتظار تورمی" و در جایی دیگر "جنگ روانی" خوانده بود. این در حالیست که احمد توکلی، نماینده رژیم در تهران، بودجه او را "بودجه انبساطی تورم" توصیف کرده است. بی دلیل نیست که پای مجمع تشخیص مصلحت نظام هم به میان کشیده شده است.

از ترساندن مردم از لوی لوی آمریکا تا وعده فرشته نجات امام زمان یک پیام را با خود به همراه دارد: ورشکستگی تمام و کمال استبداد مذهبی ولایت فقیه.

۶ اسفند ۸۶

بقیه از صفحه ۶ امکان پذیر است. طرحها و قانونهای من درآوردی کسانی همچون فرماندهان نیروی انتظامی سخت گیری بر زنان را دوچندان کرد. کار تا جایی پیش رفت که فرمانده نیروی انتظامی پوشیدن چکمه توسط بانوان را "تبرج" یا خودنمایی نامید و آنرا ممنوع و قابل پیگرد اعلام کرد. هرچند این خودسریها توسط کسانی در رژیم تقبیح شد اما اندازه اعتراض به حدی نبود که جلو آنرا بگیرد و نشان داد که در رژیم استبدادی دست گماشتگان استبداد برای وضع کردن قانونهای خلع الساعه باز است. همچنانکه در سالهای ابتدایی دهه شصت کسانی همچون موسوی تبریزی در مقام قضایی رژیم فرمان صادر می کرد که قتل و تمام کش کردن اعضا و هواداران نیروهای سیاسی جایز است و گماشتگان او نیز آنرا اجرا می کردند و عده بسیاری را در خیابانها به قتل رساندند.

در پایان می شود اینگونه گفت: اگر تزریق دلارهای نفتی به اقتصاد توسط دولت همچنان ادامه داشته باشد، از هم پاشیدگی ارکان اقتصادی کشور بدتر از اینکه هست خواهد شد و در زیر بار فشارهای گرانی بخش عظیمی از مردم قادر به تامین معاش خود نخواهند بود. احمدی نژاد که وعده آوردن نفت بر سفره های مردم را داده بود، در روزهای پایانی سال حرف خود را پس گرفت و گفت: "مگر نفت خوراکیه که آنرا بر سر سفره بیاوریم؟" به جز آن هرچند به ظاهر علی خامنه ای موفق به جارو کردن رقیبای خود از قدرت شده است اما تحریم همه جانبه انتخابات توسط مردم و شرکت حداقل رای دهنده در آن نشان می دهد که بحران مشروعیت رژیم بیش از آن جدی است که دیگر توسط پاپوران آن نادیده گرفته شود. شکستهای پی در پی در عرصه بین المللی و ناتوانی از سیاست سازی در مقاطع مختلف، نشان از بهم ریختگی در داخل رژیم دارد.

به عنوان نمونه ارسال تیم مذاکره کننده با آمریکا به عراق و دست خالی بازگشتن آن قابل توجه است. در حالی که در اصل قرار و مدار برای مذاکره وجود نداشت و رژیم دایم عدم موافقت خود را به رخ می کشید، به ناگاه مشخص شد که حرفهای آنان شعاری بیش نیست و این امریکاست که تعیین کننده سیاست در عراق است و رژیم قادر نیست قرار و مدارهای یک ملاقات دیپلماتیک را آنطور چفت کند تا نمایندگان اش در زیر نگاه خبرنگاران بین المللی بور نشوند. از جانب دیگر، از یک سو احمدی نژاد اعلام می کند که حاضر به گفتگو و مذاکره با نماینده اتحادیه اروپا نیست و از جانب دیگر وزیر امور خارجه رژیم می گوید که مذاکره با سولانا ادامه خواهد یافت. اینکته آیا در رده های بالایی حکومت تصمیمی برای ادامه این مذاکرات وجود دارد یا نه و یا اینکه آیا سیاست سازی و تصمیم گیری چگونه انجام می گیرد و توسط چه کسی اعلام می شود، مشخص نیست. یعنی این چند دستگی که یکی می گوید آری و دیگری می گوید نه، نشان می دهد رژیم از ساختن یک سیاست درست و تصمیم یکپارچه ناتوان است و هر کدام از پاپوران رژیم بر حسب ظن و گمان خود اظهار نظر می کنند و تصمیم می گیرند که راه به جایی نمی برد.

با توجه به مقاومت همه جانبه مردم در مقابل سرکوبگران حکومت و ناتوانی آنها در پاسخگویی به مطالبات آنان اینگونه می شود گفت که: اکنون دیگر حکومتیان نمی توانند و مردم هم با هزار زبان و به شیوه های گوناگون می گویند که آنان را نمی خواهند. این تعریف یک بحران انقلابی است. چقدر می شود از این شرایط درست بهره برداری کرد و به سازماندهی مردم و فرموله کردن شعارهای آنان پرداخت، چیزی است که بخشهای متفاوت اپوزوسیون باید به آن توجه کند و پاسخ درخوری داشته باشد زیرا شرایط برای تغییر هر روز آماده تر می شود. این نیروهای تغییر هستند که برای عمل باید دست به تدارکات بزنند.

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

- "اتحادیه برای مدیترانه"، دست خورده در نام و محتوی
- کنیا به کدام سو؟
- نشست کنگره ملی خلق چین، به نام مردم به سود بورژوازی

سال گذشته، آقای سارکوزی در جریان فعالیت‌های انتخاباتی ریاست جمهوری فرانسه طرحی را به نام "اتحادیه مدیترانه ای" به پیش کشید. به موجب این طرح، سارکوزی می توانست "کلپ و پژه ای" براه بیاندازد که اعضای ۷ کشور کناره مدیترانه که عضو اتحادیه اروپا هستند و کشورهای همسایه آنان در ساحل مدیترانه که رویهم به ۱۸ کشور می رسند را در بر گیرد. رییس جمهور فرانسه هدف طرح مذکور را فراهم آوردن امکان تقویت روابط اقتصادی، سیاسی و امنیتی بخشی از اروپا به ویژه فرانسه با کشورهای غیر اروپایی حاشیه دریای مدیترانه از ترکیه گرفته تا مراکش توصیف می کرد.

در برداشت اولیه، دو انگیزه سیاسی و ژئوپلیتیکی سارکوزی برجسته می شود. نخست آن که پیشبرد این امر تمایل او را به ارایه آلترناتیو تازه ای برای ترکیه که نتوانسته اتحادیه اروپا را راضی به پذیرش عضویت خود کند، به نمایش گذاشته است. اگر چه ترکیه تمایلی به هر آنچه را که دارای ارزش کمتری نسبت به عضویت در اتحادیه اروپا باشد، ندارد.

انگیزه دیگر سارکوزی بلند پروازی ژئوپلیتیکی می توانست باشد. پس از دوران جنگ سرد گسترش اروپا بیشتر به جانب کشورهای صورت گرفته است که در دایره آلمان قرار داشته اند. این نه تنها مربوط به کشورهای سابق بلوک شرق می شود بلکه، اتریش، سوئد و فنلاند را نیز در بر می گیرد. اکنون طرح "اتحاد مدیترانه ای" می توانست بلند پروازی فرانسه را ارضا کند و نقش رهبری آن را در منطقه برجسته گرداند؛ آنهم در نقاطی که این کشور به طور تاریخی دارای نفوذ سیاسی وسیعی بوده است، از شمال آفریقا گرفته تا لبنان و سوریه.

اما خانم مرکل سرسختانه با این طرح مخالفت کرد. او گفت برلین اجازه نخواهد داد که درایبهای اتحادیه اروپا صرف اتحادیه ای شود که همگی

اعضای اتحادیه اروپا (۲۷ کشور) در آن نقشی ندارند.

آلمان قایق سارکوزی را آن قدر پر کرد که نتواند شناور باقی بماند. طرح سارکوزی رویهم رفته ۱۸ کشور را شامل می شد و مرکل از ۲۸ کشور سخن می گفت. همزمان رییس جمهور فرانسه باید به نظر دیگر خانم مرکل یعنی، ادامه پروژه بارسلون نیز تن می داد. عقب نشینی دیگر سارکوزی نیز در مدیریت این اتحادیه بود که دو دبیر خواهد داشت، یکی از طرف اتحادیه اروپا و دیگری از جانب بقیه.

از این رو، طی ماه های گذشته اختلافات فرانسه و آلمان بسیار حاد شده بود. آلمان با طرح "اتحادیه مدیترانه ای" مخالفت می کرد و استدلال می کرد که اتحادیه اروپا از پیش فروری برای سیاستهای مدیترانه ای خود دارد. در این توافقنامه که به پروژه بارسلون موسوم است، آلمان از موقعیت برتری برخوردار است و طرح سارکوزی آنرا زیر سوال می برد. از سوی دیگر، وزیر خارجه اتریش نیز با همین برهان، فعالانه به مخالفت با طرح سارکوزی می پرداخت.

سرانجام پس از مذاکراتی سخت و آتشین، سران کشورهای عضو اتحادیه اروپا به طرح مشترک "اتحادیه مدیترانه ای" که در شکل و محتوی تغییراتی اساسی پیدا کرده بود، رای مثبت دادند. در مرتبه نخست نام پیشنهادی "اتحادیه مدیترانه" به "اتحادیه برای مدیترانه" تغییر پیدا کرد و از سوی دیگر، تمامی اعضا اتحادیه اروپا را شامل شد.

خانم مرکل پس از نقش بر آب کردن طرح سارکوزی و جایگزینی آن با طرحی که شاید نیمی از خاصیت آن برای سارکوزی از بین رفته بود، ابراز داشت که این اتحادیه همکاریهای میان اتحادیه ای اروپا با کشورهای حوزه دریای مدیترانه، شمال آفریقا و خاورمیانه را از نظر کیفی ارتقا می بخشد. او ناگفته نگذاشت که توافقنامه "اتحادیه برای مدیترانه" همان توافقنامه بارسلون اما "صیقل" یافته آن است.

برای قرنهای مدیترانه حصار می بوده که اروپا، آفریقا و آسیا را در احاطه خود داشته اما حال این حصار سنتی ابرازی می شود که نقطه اشتراک و همکاری بین آنها را به وجود بیاورد. این امر که کشورهای عضو اتحادیه اروپا و به ویژه کشورهای کلیدی عضو توافقنامه "اتحاد برای مدیترانه" هستند نیز بردن مسایل کشورهای مدیترانه به ویژه آفریقا به راهروهای بروکسل را سهل تر خواهد کرد. از سوی دیگر، با حضور لبنان، سوریه، مصر، ترکیه، اسرائیل و فلسطین، کشورهای اتحادیه اروپا و کشورهای غربی ناگزیر در تضادهای موجود در خاورمیانه درگیر خواهند شد.

واضح است که فرانسه نیز از مخالفت خود با الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا دست کشیده است. در تابستان ۲۰۰۷، فرانسه به نفع باز کردن "فصل تازه" ای در مذاکرات الحاق ترکیه رای داد. همچنین سارکوزی در تلاش است که ماده ای از قانون اساسی فرانسه مبنی بر اجبار در گرفتن فرآیند برای الحاق کشورهای جدید را حذف کند.

به هر رو، این کارزار تازه اروپایی شباهتهای بسیاری با پروژه استراتژیستهای "خاورمیانه بزرگ" نو - محافظه کاران دارد، اگر چه اعضای



شامل دو طرح با هم متفاوتند. "خاورمیانه بزرگ" شامل کشورهای عربی، ایران، آسیای مرکزی و حتی افغانستان و پاکستان است و هدف آن نیز کمک به حل تضادهای کشورهای عربی با اسرائیل از طریق تبدیل کشورهای خاورمیانه به یک واحد سیاسی است. این طرح همچنین بی شک تلاشی در جهت کاهش احساسات ملی گرایی در میان عربها است. نمونه ای از موفقیت این شیوه، کاهش تضاد بین فرانسه و آلمان با تشکیل اتحادیه اروپا است.

نکته پر اهمیت دیگری که باید بدان توجه داشت، این است که سارکوزی به لحاظ دوستی ویژه ای که با آمریکا دارد با طرح اتحادیه مدیترانه که همان طرح "صیقل" یافته توافقنامه بارسلون است، جاده را برای آمریکا صاف کرده است تا شاخه سیاسی ناتو را که در حال حاضر وجود دارد و تحت رهبری آمریکا اداره می شود، سندیت و یا "صیقل" دهد.

سارکوزی به هر جهت نتوانست با یک تیر سه نشان را بزند؛ هم وزنه سیاسی - جغرافیایی فرانسه را سنگین تر کند، هم ضمن تقویت قدرت ناتو و آمریکا، به طور غیر مستقیم به یک خواست دیگر آمریکا مبنی بر ملحق کردن ترکیه به اتحادیه اروپا پاسخ مثبت بدهد.

کنیا به کدام سو؟

اگر چه با پا در میانی دبیر کل سابق سازمان ملل متحد، آقای کوفی عنان، اموی کیبایکی، رییس جمهور کنیا و رهبر حزب مخالف، وریایلا اودینگا بر سر تقسیم قدرت به توافق رسیدند اما هنوز کشتار و خشونت در این کشور ادامه داشته و چشم اندازی در فرو نشستن آن در پیش روی نیست. با تداوم وضع موجود، امید به پایان

خشونت‌های قبیله ای و سرکوب دولتی کم‌رنگ تر می شود.

همزمان با گشایش رسمی پارلمان این کشور، همچنان ابهاماتی در مورد چگونگی تقسیم قدرت و منصب نوظهور نخست وزیری که به اودینگا سپرده شده وجود دارد. به موجب توافقنامه تازه، برای اولین بار قدرت مطلق از رییس جمهور سلب شده و با نخست وزیر تقسیم می شود. همزمان، برخی از جنگجویان مخالف خود را برای خشونت بیشتر آماده می کنند. دولت آمریکا نیز به شهروندان خود برای سفر به این کشور اعلام خطر کرده است.

با این همه، رییس جمهور و اودینگا، اولین نخست وزیر در تاریخ این کشور، تلاش می کنند تا آرامش را به کشور خود که مرکز اقتصادی و گردشگری قاره آفریقا شناخته می شود، بازگردانند.

کاهش رتبه کنیا به عنوان بهترین مکان برای سرمایه گذاری در نتیجه پیش روی این دو رهبر است. این در حالی ست که دولت کنیا پیش از این قصد داشت که به خصوصی سازیهای گسترده ای دست بزند که با توجه به شرایط کنونی به تعویق افتاده است.

برای برون رفت از شرایط حاد کنونی، در نخستین گام قانون اساسی باید دگرگون شده و نقش نخست وزیر روشن گردد. بر اساس قانون اساسی کنونی، در ۴۵ سال گذشته قدرت به طور کامل در دست رییس جمهور بوده است. بسیاری از مخالفان دو دهه است که برای تغییر این وضعیت تلاش می کنند. برخی معتقدند که در اصلاح قانون اساسی از مدلی همچون فرانسه که امور خارجی تحت کنترل رییس جمهور و امور داخلی در دست نخست وزیر می باشد، می توان کپی برداری کرد.

دو حزب جنبش دموکراتیک نارنجی به رهبری اودینگا و حزب اتحاد ملی به رهبری کیبایکی در حال حاضر در پارلمان از موقعیت مساوی برخوردارند. از این رو انتخابات آینده بسیار حساس و سرنوشت ساز خواهد بود.

باید توجه داشت که پذیرش تقسیم قدرت از جانب رییس جمهور بیشتر به خاطر فشارهایی بود که از خارج متوجه او گشته بود. در وحله نخست، این رییس جمهور اوگاندا بود که کیبایکی را در صورت مخالفت با تقسیم قدرت تهدید کرد. این تهدید تا مرحله تهاجم نظامی می رسید.

در مرتبه بعد، دولت کانادا و کشورهای اروپایی با تهدید تحریم سفر به این کشور و یا بستن حسابهای بانکی به بقیه در صفحه ۹

هیاهوهای تو خالی سفر

پاسدار احمدی نژاد

به عراق

لیلا جدیدی از تازه ترین ترفندهای رژیم مالاها برای تاکید بر دخالت در امور کشور همسایه و مانور در برابر آمریکا، سفر رییس جمهور دست نشانده خامنه ای به عراق است.

جمهوری اسلامی، عراقی را به میدان تخلیه بحران روابط خود با آمریکا تبدیل کرده است و برای حفظ این شرایط، پیشنهاد دادن باج یک میلیارد دلاری تحت عنوان وام به این کشور را می دهد.

در همین رابطه حیدر آبادی، مشاور بلندپایه دولت عراق می گوید: "هر زمان که آمریکا بر رژیم تهران خارج از عراق فشار وارد می کند، آنها در عراق پاسخ این کشور را می دهند و ما بهای این تقابل را با خون می دهیم."

مالاها با پافشاری برای دادن وام به عراق قصد بهره گیری از فشارهایی را دارند که آمریکا بر دولت مالکی وارد می آورد. با این حال، تا کنون داد و ستد میان رژیم و عراق به طور عمده به تجارت کالا محدود بوده است و خواسته های رژیم برای سرمایه گذاریهای مهم و زیربنایی برآورده نشده است.

اما طرف دیگر کشمکش، میدان را برای رژیم خالی نگذاشته و همزمان در بیانیه ای از سوی ارتش آمریکا، به سفر آدمیرال مایک مولن، رییس ستاد مشترک ارتش این کشور در چارچوب دیداری اعلام نشده به منظور ملاقات و گفتگو با فرماندهان و مقامات عراقی در بغداد اشاره می شود.

اگر چه پاسدار احمدی نژاد ادعای "شکست آمریکا در بغداد" را داشته و وانمود می کند در عراق نقش بزرگی را بازی می کند اما جرج بوش با اشاره به سفر وی به بغداد، آب پاکی را روی دست رژیم ریخته و می گوید: "پیام مقامات عراقی این خواهد بود "ما در حال مذاکره برای دستیابی به یک توافق دراز مدت امنیتی با آمریکا هستیم، چرا که دقیقاً نیازمند فضای تنفسی کافی برای توسعه دموکراسی خود هستیم."

تأثیر مستقیم دید و بازدید میلیاردی احمدی نژاد، بالا بردن حساسیت آمریکا و کشورهای عربی همسایه عراق نسبت به سیاست مداخله گرایانه جمهوری اسلامی در این کشور و عوامل بومی آن است.

۱۳ اسفند

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۸

وی فشار آوردند، به ویژه سوییس که تهدید بزرگتری بود زیرا بسیار از ثروتمندان طبقه حاکمه حسابهای بانکی کلانی در این کشور دارند.

اما بیشترین و بزرگترین تهدید از جانب ایالات متحده متوجه رییس جمهور کنیا بود. همزمان با تور آفریقایی بوش، خانم کاندلیزا رایس به کنیا رفت و خطاب به اودینگا و کیباکی گفت که "باید بدانید روابط ما با شما تا زمانی که به این بحران خاتمه ندهید عادی نمی شود". معاون وزیر خارجه آمریکا نیز تهدید تحریم را در صورت عدم تقسیم قدرت در برابر نخست وزیر کنیا نهاد.

همچنان که مناسبات چین و کشورهای غربی نزدیک تر می شود، این تصور برای کیباکی پیش آمده بود که نیازی به غرب ندارد اما کنیا در موقعیتی بسر نمی برد که بتواند رشته های وابستگی خود به غرب را بگسلد.

نشست کنگره ملی خلق چین، به نام مردم به سود بورژوازی دولتی نشست کنگره ملی خلق چین در ماه مارس در حالی برگزار شد که مشکلات پر اهمیتی روی میز و ن جیبائو، نخست وزیر چین، قرار داشت که نا آرامیهای اجتماعی، تورم و عدم ثبات در اقتصاد جهانی از برجسته ترین آنها به شمار می رود.

از همین رو جیبائو در خطابه خود به مردم تلاش کرد خشم آنان را با قولهایی از قبیل کنترل قیمتها و افزایش کمکهای اجتماعی خاموش کند. او به رسیدن تورم به ۸/۷ درصد که بالاترین میزان در ۱۲ سال گذشته است، اعتراف کرد. در سال گذشته بهای مواد غذایی ۲۳ درصد و گوشت خوک که مصرف فراوانی در این کشور دارد، ۶۳/۴ درصد افزایش یافته است.

نخست وزیر چین فاکتورهایی که موجب بالارفتن قیمتها شده اند را تردیدهای موجود در سرمایه گذاریها روی کالاهای ضروری و عدم ثبات عرضه انرژی در جهان عنوان کرد. او همچنین علت تقاضای افزایش دستمزد از جانب کارگران و مزد بگیران را بالا رفتن قیمتها و رکود در کشاورزی به خاطر توفان و برف سال گذشته توصیف کرد. جیبائو سقوط اقتصادی آمریکا و تضادهای تجاری با اروپا را نیز یادآور شد و گفت، همه اینها می توانند دست به دست هم دهند و "رشد اقتصادی چین را به خطر بیندازند."

از سوی دیگر، دولت چین تلاش می کند که عامل نابسامانیهای اقتصادی را "تغییرات ساختاری" که طی آن صنعت

عقب مانده به تکنولوژی پیشرفته تبدیل شده است، معرفی کند.

در واقع بالا رفتن قیمتها و پایین بودن دستمزدها تنها به خاطر تغییرات ساختاری نیستند. یکن نه تنها برای کنترل تورم به اقدامات ناچیزی دست زده است بلکه، کنترلی روی فاکتورهای جهانی ندارد. بالا رفتن قیمت کالاها و کاهش مصرف و هزینه در آمریکا فشار زیادی بر کارخانه های چین وارد کرده است، به ویژه در بخشهای کوچک و یا متوسط صادراتی. صدها و بلکه هزاران کارخانه تنها در ایالت گوانگ تعطیل یا جابه جا شده اند.

نمایندگان کنگره ملی خلق چین و حزب کمونیست بی شک آگاهند که تورم باعث اعتراضات توده ای سال ۱۹۸۹ بوده است و این را نیز می دانند که تضادهای اقتصادی کنونی بسیار پیچیده تر از آن دوران گشته اند. از همین روست که این بار به شکل جدی تری به مشکلات اشاره می کنند.

کنگره ملی خلق چین نارضایتی دهها میلیون شهروند چینی از زندگی سخت طبقه کارگر اطلاع دارد. از همین روست که جیبائو یک چهارم گزارش خود را به مشکلات آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، اشتغال، نابرابریهای اجتماعی و مشکل مسکن اختصاص داده و قول هزینه بیشتر در امور اجتماعی را به مردم می دهد. او منبع پرداخت این هزینه را درآمدهای دولت که در سال گذشته ۳۲ درصد بیشتر بوده و به ۵/۱ میلیارد یی می رسد، عنوان کرد.

این قولها در واقع تلاشهایی هستند برای خاموش کردن خشم مردم زیرا در نهایت و در عمل بیشتر پاسخ به نیازهای سرمایه گذاران است. آنچه که آقای جیبائو در گزارش خود از آن به عنوان "دستاوردها" یاد کرد، مانند قرار گرفتن چین در مرتبه چهارم اقتصاد بزرگ جهان، فرستادن فضاورد به جو زمین، افزایش شمار خانواده هایی که اتوموبیل شخصی و یا افرادی که تلفن همراه، کامپیوتر و اینترنت دارند و یا افرادی که در تعطیلات به سفر می روند، تنها لایه نازکی از جامعه را که در گسترش سیستم سرمایه داری ثروتی اندوخته اند در بر می گیرد.

بنا به گزارشات، "این لایه جدید اجتماعی"، سرمایه داران خصوصی و متخصصین خودگردان و خانواده های آنان هستند که به ۷۵ میلیون نفر رسیده اند. این رقم تنها ۶ درصد جمعیت ۱/۳ میلیارد نفری چین را شامل می شود. این عده دارای سرمایه ای بیش از ۱۰ میلیارد یی (۱/۴ میلیارد دلار) هستند و یک سوم در آمد مالیاتی دولت را پرداخت می کنند. ۴۰ درصد تجارت صادرات و واردات در دستات آنان قرار داشته و کنترل ۶۵ درصد از رسانه ها را در اختیار دارند.

سخنان ون جیبائو در کنگره ملی خلق چین مبنی بر شناخت و درک نارساییها و قولهای بزرگ برای برطرف کردن آنها نمی تواند پرده بر این واقعیت بکشد که حزب کمونیست چین بر طبقه در حال رشد بورژوازی دولتی تکیه دارد و آنرا نمایندگی می کند.

تقسیم برادرانه

بودجه با گرز گرانی

منصور امان پایوران جمهوری اسلامی با حرارت بسیار یکدیگر را عامل گرانی کمرشکن جامعه معرفی می کنند. دولت، توپ افزایش ثابت قیمتها در سال آینده را از هم اکنون به زمین مجلس و مجمع تشخیص مصلحت انداخته و حریفان نیز به همین صورت، آن را به میدان دولت بازگشت می دهند.

نکنه شگفت انگیز در این کشاکش، اعتراف مشتاقانه همه ی طرفهای درگیر به تورم است؛ موضوعی که انکار یا تلاش برای ناچیز جلوه دادن آن بخش مهمی از فعالیتهای روزانه آنها را تشکیل می داده است. اکنون رییس دولت که پیشتر از رایبه توجهات اختراعی و سرگرم کننده در نفی گرانی بود، در صف جلو عزای آن به سینه زنی مشغول است.

فقط یک نگاه دقیق تر به جدل در گرفته آشکار می سازد که به پیش کشیدن مساله گرانی و غرق شدن زندگی میلیونها تن در گرداب آن، نردبانی برای سرک کشیدن به میدان اصلی اختلاف به حساب می آید و برای پایوران جمهوری اسلامی به خودی خود همچنان موضوع قابل بحثی نیست.

تقسیم درآمدهای نفتی در سند بودجه سال ۷۸ علت اصلی مُشاحره مُدعیان سهم را تشکیل می دهد. خیز باند نظامی - امنیتی برای مَلَاخور کردن غنیمتهای نفتی و رانتهای دولتی، با پاتک برادران مَلَا و وکلای آنها در مجمع تشخیص مصلحت و مجلس روبرو گردیده و گرانی در این میان با توجّه به گستردگی و حساسیتی، که برانگیخته است، از سوی شرکای دولتی مجلس و مجمع به عنوان پیشخوان چُرَتنکه اندازی در باره سهم بودجه انتخاب شده است.

۱۴ اسفند ۸۶

رکود دستمزد، رشد ناامنی و آینده طبقه کارگر آمریکا (قسمت دوم)

منبع:مانتلی رویو

By William K. Tabb برگردان: الف. آناهیتا

ماموریت دو جانبه

وزیر خارجه سوئیس

در تهران

منصور امان

در همان حال که رهبران جمهوری اسلامی با هدف بالا بردن وزن "بسته پیشنهادی" با فراخوان مذاکره اتحادیه اروپایی با ناز و کرشمه مواجه می شوند، سفر وزیر امور خارجه سوئیس که همزمان کانال ارتباط آمریکا و رژیم مَلاها نیز می باشد، ماموریت از جانب دو سفارش دهنده غایب به شمار می آید.

خانم میشلین کالمی - ری از یک سو می بایست زمینه آغاز گفتگوهای اروپا و رژیم مَلاها را فراهم آورد و این به معنای انتقال مفاد و درونمایه پیشنهادها و "تشویق" هایی است که اتحادیه اروپایی آماده است برای حل بحران به وجود آمده توسط رژیم مَلاها به روی میز بگذارد. جمهوری اسلامی با وجود آنکه در مورد مذاکره با طرفهای خارجی خود سیاست رقص تخم مرغی را پیشه کرده است اما دوراهی پیشنهادی شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر یا مذاکره یا تحریمهای بیشتر، در عمل دایره انتخاب بزرگی را در اختیار آن نگذاشته است.

از سوی دیگر، وزیر سوئیس پرونده بررسی و تصمیم گیری پیرامون چند مسأله عملی در مناسبات واشنگتن و تهران را نیز در کیف خود دارد که در رأس آن موضوع عراق و اقدامهای عملی یا تهدات جمهوری اسلامی در این رابطه و آنچه که در برابر آن دریافت می کند، قرار گرفته است.

میزبانان خانم کالمی - ری با یک توافقنامه گازی به ارزش ۱۰ تا ۲۰ میلیارد یورو وی را بدرقه کرده اند با این امید که توانسته باشند اشتهای طرفهای اروپایی را تحریک کنند. به حرکت درآوردن مهر منابع ملی برای رهایی از کیش حریفان، حساب گشوده ای که جمهوری اسلامی برای پرداختن هزینه سیاستهای نابخردانه خود از آن برداشت می کند را بار دیگر علامت زده است.

۲۸ اسفند ۸۶

لیندسی، مشاور ارشد اقتصادی خود را به خاطر اینکه جرات کرد و گفت که هزینه جنگ می تواند بیش از ۲۰۰ بیلیون دلار شود، اخراج کرد. مدیران دولتی به عموم اطمینان دادند که جنگ به سرعت پایان خواهد گرفت. زمانی که واقعیت آشکار گردید مشخص شد که بوش در بسیاری موارد دروغ گفته است. استیگلیتز و لیندا بیلیمس در سال ۲۰۰۶ هزینه جنگ را دو تریلیون دلار و حتی محافظه کاران این میزان را در واحد تریلیون و برد بالاتری تخمین زدند. افزون بر این، برآوردهایی موجود است که نشان می دهد مردم آمریکا در ازای این پول چه امکاناتی در عرصه آموزش، بهداشت و زیرسازی می توانستند دریافت کنند که زندگی آنان و جنبه های آینده آن را بهتر از چیزی که امروز در جریان است، سامان دهد.

امپریالیسم آن روی سکه اقتصادی است که به اندازه کافی برای شهروندان کار تولید نمی کند که اجازه رشد به یکپارچگی حیات یک دسته از طبقه کارگر که در دوره ای از تاریخ اتحاد کارگری بوجود آورده را بدهد. اما حتی جوانان با شرایط نامناسب مایل به شرکت داوطلبانه در ارتش نیستند. یکی از دلایل پرهزینه بودن جنگ جدا از سودجویی هالی برایتون و پیمانکارهای دیگری که در میان بالاییها ارتباطاتی دارند، جذب جوانان برای شرکت در جنگ نامحبوب، برای مرگی احتمالیست. سربازگیری در حال حاضر برای نام نویسی کسانی که چهل سال دارند و در رتبه دوم پایین ترین گروه ضریب هوشی می باشند بیش از یک بیلیون دلار هزینه دارد، پاداش اسم نویسی چنین افرادی بالای چهل هزار دلار است. چنین ارتشی داوطلبانه نیست. علت آن فقر است. در بیشتر مواقع جوانانی که قادر به پرداخت خرج دانشگاه نیستند و در برابر جنبه های شغلی نامرغوب قرار دارند به شرکت در ارتش کشیده می شوند.

نهادهای لیبرال نگرانند که رایهای طبقاتی پیچیده فزاینده ای که در آگاهی اقتصادی بعد از فجاج حاصل از دهه ها اعمال سیاستهای نولیبرالیسم در آمریکای جنوبی دیده می شود به آمریکای شمالی نیز سرایت کند. رابرت روبین، نخستین دبیر خزانه داری کلینتون و لری سامرس جانشین وی که پروژه همپلتون را در موسسه بروکینگز رهبری کرده اند بر پارادوکس افت دستمزدها در شرایطی که سودمندی نیروی کار آمریکا بسیار زیاد است، تمرکز کرده اند. آنان در هراسند که این نابرابری و رکود فزاینده دستمزدها به رادیکالیسم کشیده شود. آنها قصد دارند با برنامه ریزی، گفتگو پیرامون طرحهای رادیکال و حرکتیهای خودجوش اساسی در اپوزیسیون را قبضه کرده و طبق معمول به کسب و کار خود تبدیل کنند. اصلاحات معتدل از طریق خرج کردن در حوزه های آموزش، پرورش و زیرساختاری قادر نیست به اندازه کافی رشد عایدی، نابرابری ثروت و موقعیت روبروزال کارگران آمریکایی را هدف قرار دهد، در هر صورت بنیادهای لیبرال امیدوارند که شرایط ناامید کننده بدین طریق آرام گردد.

بوش بطور شدیدی به نفع ثروتمندترین آمریکایی شد، پرزیدنت بوش ادعا کرد که عدم موفقیت در توسعه بخشش مالیاتی می تواند برای همه کارگران آمریکایی مصیبت بار باشد. چنانکه کارشناسان ماهر اصلی تینک تنک، بنگاه بروکینگز، بنگاه اوربان و مرکز بودجه و سیاستهای مقدماتی در واکنش گفتند "ادعای پرزیدنت درباره توزیع اصلاح طرح امکانات به روشنی باورنکردنی است. شصت و هشت درصد از همه خانواده های آمریکایی بخشش مالیاتی از تصویب این قانون دریافت نخواهند کرد..." آنها ذکر کردند که یک استدلال اشتباه بزرگتر این پنداشت بود که بخشش مالیاتی می بایست بعنوان هدیه ای از طرف دولت صاحب کرم در نظر گرفته شود زیرا بخشش مالیاتی با پولهای قرض شده پرداخت می شده است. این مسأله دقیقاً وارونه شد و مشخص شد که نود و نه درصد از آمریکاییها بازنده های گرفتار در شبکه بخشش مالیاتی هستند... برای هر یک دلاری که آنها دریافت کردند همچنین یک صورت حساب به میزان سه دلار و هفتاد و چهار سنت در شکل یک بدهی ملی بزرگتر بعنوان بهره آنچه دریافت کرده بودند، متقبل شدند.

در هر صورت رابرت مکینتایر از اداره عدالت مالیاتی برای شهروندان، حساب می کند که یک درصد ثروتمندترین (آنانی که در سال ۲۰۰۶ عایدی بیش از یک میلیون و دویست و پنجاه هزار دلار داشتند) به طور متوسط ۸۴،۴۸۲ دلار به ازای هر عضو خانواده معافیت مالیاتی دریافت کردند، برای خانواده های پولدار این مسأله به طور متوسط به ازای هر چهار عضو خانواده ۳۰۰۰۰ دلار گنجایش مالیاتی را عقب نگاه داشت. بخشش مالیاتی بر درآمد برای چهل درصد پایینی براساس توزیع درآمد هیچ تاثیری نداشت؛ زیرا خانوارها با عایدی زیر ۳۶۰۰۰ دلار در سال ۲۰۰۶ مشخصاً مالیاتی بر درآمد پرداخت نکردند. اگرچه آنان تحت تاثیر تقلیل امکانات رفاهی قرار گرفتند. در صورتی که این پول می توانست خرج تولید این امکانات شود؛ آنها مجبور شدند برای دستیابی به آن امکانات به پول قرض کردن روی آوردند که این پول نیز بیشتر به جیب ثروتمندان ریخته شد. پرداخت خرج جنگ عراق و افزون بر آن رشد مخارج دفاع نیز نمی بایست فراموش گردد.

چیزی که بر اساس میثاق بنگاهها «دفاع» نامیده می شود بیشتر هزینه امپراطوری، جنگ، تدارک و در واقعیت کشتار است. این یکی از هزینه هایی است که شهروندان آمریکایی برای امپریالیسم آمریکا پرداخت می کنند. جرج بوش در سال ۲۰۰۱ گفت که جنگ عراق ۵۰ بیلیون دلار خرج خواهد داشت و لری

چنین فرداگرایی خوش بینانه ای مشخصاً به حمایت آثانی که به خود کمک نمی کنند، باور ندارد. بخش بزرگی از طبقه کارگر از برنامه های فقر که به نظر می آید پول مالیاتی آنان را می گیرد و به اشخاصی فاقد همت و خواست برای کار سخت می دهد، بیزارند. یکی از میراثهای پایدار لیبرالیسم دهه شصت تقسیم بندی مبتنی بر نگرش خود، بین محرومان و دیگران بوجود می آورد، است. پنداشتی که زیاد درباره آن سخن به میان نیامده اما اساس خط مشی لیبرال را تشکیل می دهد این است که دیگران در موقعیت خوبی قرار دارند. فقرا بعنوان گروهی مجزا و محروم از امکانات سیستمی که برای دیگران کار می کند، در نظر گرفته می شوند. این مسأله تصویر واقعی از دهه شصت نبود. مطمئناً قضیه امروز نیز نیست. محرومان بیشمارند و به کمک احتیاج دارند، اما تولید و دوباره تاسیس ارتش ذخیره از طبیعت جامعه طبقاتی است که برخی را مجبور می کند سراسر سال را بصورت تمام وقت کار کنند اما باز هم فقیر باشند در صورتی که برخی دیگر را حتی از این منظر هم محروم می سازد. این مسأله همه کارگران را در رابطه با آینده خود ناامن و از دست داشتن چیزی که دارند بیمناک می سازد.

شکاف عظیم بین یک درصد بالایی یا یک دهم درصد بالایی و بقیه مردم است. افسانه کشور آمریکا بعنوان یک ملت طبقه متوسط همراه با جنبه های بی پایان ترقی بطور زیادی با حقیقت بر اساس شواهد تناقض دارد. آنان در بالا نخبگان ممتازی هستند که عایدی و ثروت بیشتری را در دست خود متمرکز می کنند. ادوارد ولف با ارائه مدرک اثبات کرده است که ده درصد از ثروتمندان هشتاد و پنج درصد و یک درصد از آنان نیمی از ارزش سهامهای مشمول مالیات و سرمایه هایی که دیگران برای تامین امنیت روی آن سرمایه گذاری می کنند را تصاحب کرده اند. تامس پیکتی و ایمانوئل سیز نشان داده اند که میزان عایدی قبل از مالیاتی یک درصد بالایی آمریکاییها بین سالهای ۱۹۸۰ و ۲۰۰۴ دو برابر شده است. (آخرین باری که یک درصد بالایی چنین سهم هنگفتی از کل عایدی داشته سال ۱۹۳۷ بوده است). مسأله در رابطه با عایدی بعد از مالیات چطور است؟

در بیانیه ماه می سال ۲۰۰۶ مبنی بر حمایت از توسعه بخشش مالیاتی جرج

مهمترین رویدادها و حرکت‌های اعتراضی کارگران در اسفند ماه ۱۳۸۶

بقیه از صفحه ۴

کارگران سد توانکش و هل توشان کامیاران از صبح روز دوم اسفندماه سال جاری، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای ماهیانه خود، در مقابل فرمانداری کامیاران تجمع کردند.

به گزارش روز جمعه ۳ اسفند ۸۶ موکریان نیز، این کارگران که تعداد

آنها حدود ۴۰۰ نفر می باشد، ۴ ماه است که حقوق و مزایای ماهیانه خود را دریافت نکرده اند.

روز شنبه چهارم اسفند، بیمارستان «جرجانی» به دلیل اعتصاب تمام پرستاران و پرسنل آن تعطیل شد. به گزارش آژانس ایران خبر علت اعتصاب، پرداخت نشدن حقوق پرستاران و پرسنل بیمارستان به مدت ۷ ماه می باشد. این سومین باری است که پرسنل این بیمارستان جمعا دست به اعتصاب می زند.

دادگاه عمومی سنندج ۲۲ تن از کارگران اخراجی کارخانه نساجی کردستان را احضار کرد.

به گزارش روز یکشنبه ۵ اسفند ۸۶ موکریان نیز طبق احضاریه رسیده به کارگران، آنها باید روز هفتم اسفند ماه سال جاری خود را به شعبه یک دادگاه سنندج معرفی نمایند.

گفته می شود این کارگران که چندی پیش از سوی کارفرمای کارخانه از کار اخراج شده بودند، در پی شکایت مدیری کارخانه و به دلیل اعتراضشان به عدم پرداخت حقوق و مزایای بازخریدی از سوی کارفرما، به دادگاه احضار شده اند.

ظهر روز یکشنبه ۵ اسفند ۸۶ جمعی از کارگران ذوب آهن اردبیل با حضور در مقابل ساختمان مرکزی کارخانه ذوب آهن اردبیل به نحوه پرداخت حقوق و مطالبات خود تجمع اعتراض آمیزی برگزار کردند.

به گزارش خبرگزاری فارس از اردبیل در این تجمع که ساعتها به طول انجامید و باعث بند آمدن قسمتی از خیابان اصلی شهر شد، معترضان خواستار پرداخت حقوق و مطالبات معوقه خود شدند.

کارگران سد توانکش و هل توشان کامیاران صبح روز دوم اسفندماه ۱۳۸۶، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای ماهیانه خود، در مقابل فرمانداری کامیاران تجمع کردند.

به گزارش موکریان نیز این کارگران که تعداد آنها حدود ۴۰۰ نفر می باشد، ۴ ماه است که حقوق و مزایای ماهیانه خود را دریافت نکرده اند.

روز سه شنبه ۷ اسفند، درگیری نیروی انتظامی با کارگران درخشان یزد موجب جرحات تعدادی از آنان شد اما کارگران از مراجعه به پزشکی قانونی خودداری کرده اند چون از عواقبش می ترسند.

یکی از نمایندگان کارگران به خبرنگار دسترنج می گوید: در روز ۲۱ بهمن تعداد از کارگران درخشان به امید آن که حداقل بخشی از مطالبات خود را



دریافت می کنند در مقابل کارخانه تجمع کردند، اما مدتی بعد عوامل انتظامی به این بهانه که تجمع کنندگان جاده را بسته اند با آنها برخورد کردند.

او گفت: در این روز سرد زمستانی کارگران علاوه بر آن که به جای دریافت مطالبات خود با ضربات باتوم و گاز اشک آور مواجه شدند از سوی عوامل انتظامی با پاشیده شدن آب فشار قوی متفرق شدند.

۴۰ کارگر صنایع اراک پس از واگذاری این واحد تولیدی به بخش خصوصی شغل خود را از دست دادند.

یک فعال کارگری در اراک در روز سه شنبه ۷ اسفند به دسترنج گفت: این واحد تولیدی ریسندگی از مراد ماه سال جاری به بخش خصوصی واگذار شد و از همین زمان مجموع ۲۵۹ کارگر آن به ۱۹۰ کارگر در حال حاضر تقلیل یافته اند.

روز شنبه ۱۱ اسفند ۸۶ کارگران چینی ارس در سازمان کار و امور اجتماعی آذربایجان شرقی در اعتراض به پرداخت نشدن مطالباتشان تجمع اعتراضی کردند.

کارگران کارخانه قوه پارس در اعتراض به عدم دریافت ۲۰ ماه حقوق در مقابل ساختمان استانداری قزوین تجمع کردند.

به گزارش روز دوشنبه ۱۳ اسفند ۸۶ دسترنج مشکلات کارگران "قوه پارس" با واگذاری کارخانه به بخش خصوصی آغاز شد و اینک بحران شدت گرفته است.

روز سه شنبه ۱۴ اسفند دسترنج یک فعال کارگری در قزوین به خبرنگار دسترنج گفت: تجمع اعتراضی آمیز کارگران در مقابل ادارات و سازمانهای دولتی استان برای دومین روز متوالی ادامه داشته و کارگران هدف از این تحرکات اعتراضی، رفع مشکلات شغل، شان، ماهه و رفع مشکلات شغل، شان، دانسته اند.

پس از ۱۵ ساعت اعتصاب کارگری در کارخانه پروفیل ساوه، بخشی از خواسته های کارگران از سوی کارفرما پذیرفته شد.

روز سه شنبه ۱۴ اسفند ۸۶ یکی از کارگران کارخانه پروفیل ساوه به دسترنج گفت: به دنبال مذاکره ای که شب گذشته میان نمایندگان کارگران و کارفرما صورت گرفت، کارگران به اعتصاب خود پایان دادند.

به گفته این کارگر، تمام ۴۰۰ کارگر کارخانه پروفیل ساوه روز گذشته در اعتراض به تصمیم کارفرما مبنی بر انعقاد قرارداد یک ماه با کارگران، اخراج به دلیل برخی کارگران، نبود تشکیل کارگری و پرداخت نشدن برخی از مطالبات کارگران، از ساعت ۸ صبح تا ۱۱ شب اعتصاب کردند.

کارگران شرکت پونل پاکدشت در اعتراض به حقوق معوقه خود صبح روز چهارشنبه ۱۵ اسفند دست از کار کشیدند و از ساعت ۸ تا ۱۰ صبح اقدام به تجمع اعتراضی در مقابل این کارخانه نمودند. به گزارش روز چهارشنبه ۱۵ اسفند ۸۶ آژانس ایران خبر، در پی تجمع اعتراضی کارگران پونل فرماندار و سرکرده اطلاعات شهر سراسیمه به این کارخانه مراجعه کردند و به کارگران قول دادند که تا روز بعد فردا مشکل حقوق را حل می کنند.

به گزارش روز سه شنبه ۱۴ اسفند وبلاگ کمیته اعتصاب، اعتصاب کارگران کارگاههای سد گاوشان در حالی وارد هیجدهمین روز از اعتصاب خود گردید که فرماندار این شهر به کارگران وعده داده است که تا روز چهارشنبه ۱۵ اسفند حقوقهای معوقه ای آنها را پرداخت نماید.

بقیه در صفحه ۱۲

به گزارش ایسنا تجمع کارگران پس از آن که اعلام شد موضوع در کمیسیون امور کارگری استانداری و فرمانداری تبریز مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت، پایان یافت.

کارکنان باز خرید شده شرکت پست و مخابرات چند شهر کشور از جمله تهران، بابل، امل، بوشهر، بندرعباس و دلیجان صبح روز شنبه ۱۱ اسفند ۸۶ برای اعتراض نسبت به دریافت حقوق و مزایای خود در ۱۴ سال پیش مقابل وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات تجمع کردند.

جمعی از کارگران معترض کارخانه پوشینه بافت قزوین با تجمع در محل خانه کارگر این استان با بر شمردن مشکلات حقوقی و شغلی طی چند ماه گذشته خواهان تشکیل یک نهاد کارگری در کارخانه و دریافت ۶ ماه حقوق معوقه و سنوات کاری خود شدند. کارگران در این تجمع هشدار دادند در صورت بر آورده نشدن خواسته های بحقشان تجمعات اعتراضی آمیز گسترده تری برپا خواهند کرد.

به گزارش روز یکشنبه ۱۲ اسفند ۸۶ دسترنج یک فعال کارگری در قزوین می گوید: مدیریت کارخانه برای تیم فوتبال «پوشینه بافت» میلیونها تومان هزینه کرده اما از پرداخت حقوق صدها کارگر شانه خالی می کند.

جمعی از کارگران «کارخانه مژده وصل شیراز» در زرقان، که قطعات خودرو تولید می کند، روز یکشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۸۶ مقابل این کارخانه تجمع کرده و ۵ ماه حقوق معوقه خود را مطالبه و پیگیری کردند.

به گزارش آژانس ایران خبر یکی از کارگران این کارخانه گفت ما به هر ارگان مراجعه کردیم و به هر مقامی هم نامه و شکایت نوشته ایم ولی فایده ای نکرد، الان شب عید هست و ما شرمند نگاههای همسر و فرزندان خود هستیم، کرایه خانه هایمان را نداده ایم و به همه مغازه های شهر بدهکاریم.

کارگران سد سیازخ دیواندره در اعتراض به عدم پرداخت ۶ ماه حقوق و دستمزد ماهیانه خود، از روز یکشنبه ۱۲ اسفند ۸۶ در محل کارشان دست به اعتصاب زدند.

به گزارش موکریان نیز مطالبات کارگران معترض که تعدادشان بیش از صد نفر می باشد، پرداخت حقوق و مزایای معوقه عنوان شده است.

اعتراض به عدم دریافت ۴ ماه حقوق و دیر کرد در نحوه پرداخت دستمزد شان دست به اعتصاب زدند.

سایت دسترنج در روز سه شنبه ۲۱ اسفند خبر داد که، این برای چندمین بار است که کارگران شاغل در راه آهن طیس در اعتراض به عدم دریافت حقوق معوقه دست به اعتراض زده اند.

به گزارش روز پنجشنبه ۲۳ اسفند ۱۳۸۶ سایت دسترنج، کارگران کارخانه صنعتی پارس مینوی تهران در اعتراض به بی توجهی مدیران این کارخانه نسبت به مطالبات خود از دیروز در اعتصاب به سر می برند و در محوطه کارخانه تجمع کرده اند.

کارگران شاغل در بیش از ۵ واحد بزرگ تولیدی و صنعتی استان قزوین در اعتراض به عدم دریافت چندین ماه حقوق و مطالبات معوقه خود دست از کار کشیده و در مقابل استانداری تجمع کردند.

سایت دسترنج در روز یکشنبه ۲۶ اسفند از قول علی کریمی فعال کارگری در استان قزوین در این زمینه گزارش کرد که: «صدها کارگر

کارخانجات پلی اورتان، پارس واشر، پوشینه بافت، قوه پارس و ناز نخ در اعتراض به عدم دریافت ۲ تا ۱۰ ماه حقوق طی ۸ روز گذشته تکنون بارها در مقابل نهادها و ادارات دولتی دست به تجمع و اعتصاب زدند.»

تا کنون هیچ یک از مقامات مسوول استان قزوین به اعتراضات کارگران توجه نکرده اند و برخی از کارخانه داران در واکنش به تحریکات اعتراضی و حق خواهانه کارگران، کارخانه ها را تعطیل کردند.

به گزارش سایت دسترنج بیش از ۴۰۰ کارگر بیکار پاکدشت در اعتراض به عدم دریافت ۲ ماه حق بیمه بیکاری خود از سازمان تامین اجتماعی صبح روز دوشنبه ۲۷ اسفند ۸۶ در مقابل فرمانداری و بانک رفاه کارگران این شهرستان تجمع کردند.

با مردان سر دادند. خبرنگار دسترنج در سقز گزارش داد، جمعی از زنان کارگر نیز با شرکت در این راهپیمایی با سایر فعالان مدنی، حقوق زنان، اعلام همبستگی کردند.

روز یکشنبه ۱۹ اسفند ۸۶، کارگران کارخانه لامپ الوند قزوین، در اعتراض به اتمام بیمه بیکاری و بلا تکلیفی شغلی خود در مقابل این واحد تولیدی دست به تجمع زدند.

عید علی کریمی، فعال کارگری در قزوین به دسترنج گفت: کارگران معترض، در این تجمع خواستار باز گشایی کارخانه و بازگشت به کار مجدد خود شدند.

روز یکشنبه ۱۹ اسفند ۸۶، حدود ۵۰ نفر از کارگران با تجمع در میدان گاز شهر سنندج روز اعلام همبستگی، با منصور اسانلو و محمود صالحی، را گرامی داشتند.



کارگران کارخانه تولید رینگ خودروی رفسنجان اروندچرخ اعتصاب کردند. به گزارش روز یکشنبه ۱۹ اسفند ۸۶ سایت صدای کاوه ها، کارگران معترض نسبت به پرداخت نشدن سه ماه حقوق، کسر دستمزد در روزهای، که کارخانه تعطیل است، پرداخت نشدن وام صندوق پس از یک سال و برخورد نامناسب گردانندگان کارخانه اعتراض کردند کارگران هفته گذشته نیز دست از کار کشیده بودند.

جمعی از معلمان و دبیران مقطع متوسطه شهرستان سیرجان در اعتراض به پرداخت نشدن حق التدریس، و اضافه تدریس، کلاسها را تعطیل کرده و در مقابل اداره آموزش و پرورش این شهر تجمع کردند. به گزارش روز یکشنبه ۱۹ اسفند ۸۶ سایت صدای کاوه ها، معلمان معترض اعلام کردند:

مدت ۹ ماه است که هیچ حق التدریس، و اضافه تدریس، دریافت نکرده ایم و با اوضاع نامناسب اقتصادی و مالی روبرو هستیم.

بیش از ۳۰ کارگر راه آهن طیس، از روز دوشنبه ۲۰ اسفند در

رویدادهای کارگری

بقیه از صفحه ۱۱
روز شنبه ۱۱ اسفند حدود ۳۰۰ نفر از کارگران شرکت «انرژی گستر نصیر» یکی از پیمانکاران شرکت اویک در پالایشگاه فازهای ۹ و ۱۰ عسلویه از محل کارگاه به طرف دفتر شرکت «اویک» راهپیمایی کردند. این کارگران سه ماه حقوق و عیدی طلبکار هستند. بر اساس گزارش اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار، کارگران تا ظهر در مقابل دفتر «اویک» تجمع کردند اما چون نتیجه ای نگرفتند بعد از ظهر نیز در محوطه کارگاه «انرژی گستر نصیر» دست به راهپیمایی زدند و تا آخر وقت همچنان در اعتصاب بودند. روز یکشنبه نیز این کارگران ضمن تداوم اعتصاب خود، مجدداً در مقابل دفتر «انرژی گستر» تجمع کردند.

دهها کارگر شرکت «قوه پارس» صبح روز سه شنبه ۱۴ اسفند در اعتراض به عدم دریافت ۲۰ ماه حقوق در مقابل ادارات کل صنایع و معادن و کار و امور اجتماعی استان قزوین تجمع کردند. به گزارش اردوان از سایت دسترنج تجمع اعتراض آمیز کارگران در مقابل ادارات و سازمانهای دولتی استان برای دومین روز متوالی ادامه داشته و کارگران هدف از این تحریکات اعتراضی را احقاق حق ۲۰ ماهه و رفع مشکلات شغلی شان دانسته اند.

اعتصاب ۱۰۰ کارگر شاغل در سد «سیاه زخ» دیوان، دره که در اعتراض به عدم دریافت شش ماه حقوق انجام شده بود، همچنان ادامه دارد. به گزارش روز جمعه ۱۷ اسفند ۸۶ سایت دسترنج، این اعتصاب کارگری که از دو روز قبل در محل سد سیاه زخ آغاز شد، همچنان ادامه داشته و کارگران دست از کار کشیده اند.

۴۰ تن از زنان کارگر به همراه فعالان مدنی، در شهرستان سقز به مناسبت ۸ مارس - روز جهانی زن - در خیابانهای این شهرستان راهپیمایی کردند.

به گزارش خبرنگار دسترنج، در این راهپیمایی که در خیابان آزادی سقز برگزار شد زنان شرکت کننده، شعارهایی با مضامین برابری و تساوی حقوقی



حرکتهای اعتراضی کارگران نیشکر

هفت تپه

کارگران نیشکر هفت تپه از روز سه شنبه ۲۹ بهمن ماه دست به اعتصاب گسترده زدند. کارگران روز پنجشنبه ۲ اسفند ماه در محوطه شرکت دست به تجمع و اعتراض زدند

به گزارش دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران روز ۲ اسفند ۱۳۸۶ نیروهای سرکوبگر اطلاعاتی و انتظامی به بیش از ۸۰۰ تن از کارگران سد عباسپور شهر مسجده سلیمان که اخیراً و پس از خودداری مقامات این سد از پرداخت حقوق معوقه شان در محوطه این شرکت دست به تحصن و اعتراض زده بودند، یورش بردند.

در این سد در حدود ۱۸۰۰ نفر شاغل هستند و نزدیک به ۵ ماه است که حقوق آنها پرداخت نشده است.

کارگران شرکت نیشکر هفت تپه با دیگر از روز ۱۵ اسفند در اعتراض به پرداخت نشدن دو ماه حقوق و پاداش و عیدی شان، اقدام به اعتصاب کرده اند.

روز یکشنبه ۱۹ اسفند بیش از ۱۵۰۰ تن از کارگران کارخانه نیشکر هفت تپه خوزستان در اعتراض به پرداخت نشدن حقوقهای عقب افتاده خود تجمع کردند. به گزارش فعالان حقوق بشر و دمکراسی در ایران، کارگران کارخانه نیشکر هفت تپه شوش پس از ۴ روز اعتصاب و اعتراض، مسئولان این شرکت را وادار به پرداخت حقوق خود کردند و از روز دوشنبه ۲۰ اسفند ماه کارگران پس از دریافت حقوق خود به سر کار خود به صورت مشروط بازگشتند.

در طی ۴ روز اعتصاب و اعتراضات کارگران، مامورین وزارت اطلاعات با مراجعه به منازل کارگران و تماسهای تلفنی در سطح گسترده کارگران را تهدید به دستگیری می کردند.

روز ۲۳ اسفند ۱۳۸۶ بار دیگر این کارگران باتوجه به عدم تحقق وعده مدیران شرکت اعتصاب کردند. در پی این اعتصاب تعدادی از شیشه های کمپ نی بری شکسته و کارگران جادههای ورودی و خروجی به کمپ را بسته و از آمد و شد کامیونهای حمل نی و سرویسهای کارکنان جلوگیری کردند.

به گزارش رادیو فردا کارگران شرکت نیشکر هفت تپه با انتشار بیانیه ای در روز همبستگی جهانی با کارگران ایران، که در ۴۱ کشور در پنج قاره برگزار شد، خواستار پایان برخوردهای امنیتی - قضایی با کارگران ایران، آزادی منصور اسانلو، رییس هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، و محمود صالحی، فعال کارگری در استان کردستان، و همچنین مختهوه اعلام شدن پرونده کارگران نیشکر هفت تپه و ابوالفضل عابدینی شدند.

کارگران شرکت نیشکر هفت تپه در حدود دو سال گذشته، حداقل ۱۱ بار بر سر مطالبات صنفی شان، دست به اعتصاب زده اند که بازتاب گسترده ای در رسانه های جمعی داشته است.

راهپیمایی همبستگی با کارگران ایرانی در ۴۱ کشور جهان



ما زن و مرد جنگیم، جنگ تا بجنگیم!

جعفر پویه

در حالی که باند وابسته به ولی فقیه رژیم و پادوهای امنیتی - نظامی آنها مرحله ابتدایی تقسیم کرسیهای مجلس را به پایان می برند، دارو و دسته موسوم به اصلاح طلب و دوم خردادی، منکوب میدان و سردرگم به دور خود می چرخند. از شهرهای مختلف خبر می رسد که دانشجویان و جوانان تلاشگر عرصه حقوق سیاسی و اجتماعی با همه توان در مقابل دارو دسته سروکوبگر رژیم به مقاومت و مبارزه مشغولند. دانشجویان دانشگاه شیراز با برگزاری تحصن و اعتصاب غذا خواستار اخراج رییس انتصابی و پاسدار حکومتی از دانشگاه شدند. وقتی که اعتراض بی پاسخ ماند، دانشجویان اقدام به اشغال ساختمان مدیریت کردند و یکصد رو به مردمی که از بیرون ناظر ماجرا بودند شعار دادند: "ای ملت آزاده، حمایت، حمایت" و با کوبیدن پا بر زمین به صورت رژه با شعار "ما زن و مرد جنگیم، بجنگ تا بجنگیم!" ساختمان را به لرزه در آوردند. پاسدار رییس دانشگاه، صادقی با مشاهده اوضاع از در پشتی دفتر خود فرار کرد و جرات رویارویی با دانشجویان را نیافت. این درحالی است که وقتی دانشجویان از مسوولین دانشگاه پاسخی نشنیدند، اعتراض را به خیابانهای شیراز کشاندند. بیش از هزار دانشجو با شعار "فرمانده پادگان این آخرین پیام است، جنبش دانشجویی آماده ی قیام است" به سوی میدان ارم راهپیمایی کردند. دانشجویان دانشگاه شیراز به اخراج دانشجویان ۸۲ از خوابگاه، فشار بر نشریات دانشجویی، وضع نامساعد خوابگاه دختران، ناکارآمدی مدیریت و بسیاری از مسایل دیگر اعتراض دارند و خواهان استعفای رییس

فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل، کنفدراسیون، بین الملل، اتحادیه های آزاد کارگری و سازمان عفو بین الملل با انتشار بیانیه مشترکی همبستگی، خود را با کارگران ایران، اعلام کردند.

این بیانیه به مناسبت روز ششم مارس، روز همبستگی جهانی با کارگران ایران، منتشر شد. به گزارش رادیو فردا در نخستین ساعات روز پنجشنبه، ۱۶ اسفند، کارگران ۴۱ کشور در پنج قاره جهان، تظاهرات و مراسم روز همبستگی با کارگران ایرانی را برگزار کردند.

اتحادیه های کارگری در این ۴۱ کشور که صدها هزار عضو دارند، در یه، فراخوان، فدراسیون جهانی، کارگران حمل و نقل، خواستار آزادی منصور اسانلو، رییس هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی، تهران، و محمود صالحی، فعال کارگر در استان کردستان، شدند.

مراسم روز همبستگی، جهانی با کارگران ایران در حال انجام گرفت که برخی از اتحادیه های کارگری از روز چهارشنبه، یستم مارس، ۱۵ اسفند، به استقبال آن، رفته بودند. برگزاری تظاهرات در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در پایتخت اوکراین از جمله این اقدامات در روز چهارشنبه بود.

در روز پنجشنبه، ششم مارس، ۱۶ اسفند، نخستین مراسم، تظاهرات در ولینگتون، پایتخت نیوزیلند، بود و پس از آن، تظاهرات و مراسم همبستگی با کارگران ایرانی در شهرهایی در استرالیا، فیلیپین، تایوان، تایلند، ژاپن، هندوستان، یاکستان، اندونزی، هنگ کنگ، عراق، لبنان، کرانه باختری رود اردن، الجزایر، تونس، اتیوپی، مراکش، آلمان، سوئد، بریتانیا و کانادا برگزار شد.

این سازمان های کارگری و حقوق بشری اعلام کرده اند که تظاهرات و اعتراضات ششم مارس، پایان کار نخواهد بود و مبارزه برای آزادی منصور اسانلو و محمود صالحی و به رسمیت شناخته شدن حقوق کارگران برای تشکیل اتحادیه های مستقل کارگری ادامه خواهد یافت.

بی رونق بودن شعبده بازی پادگانی

زینت میرهاشمی

بالاخره شعبده بازی روز جمعه ۲۴ اسفند با ورود ولی فقیه رژیم به صحنه به اجرا در آمد و در حالی که قرار بود این نمایش ساعت ۶ بعد از ظهر تمام شود با ۵ بار تمدید در ساعت ۱۱ شب به پایان رسید. در پشت صحنه این بازی انتخاباتی گردانندگان آن باید به دستور خامنه ای آمار و ارقام دروغ از شرکت گسترده مردم ارائه دهند و در طرف دیگر اکثریت قاطع مردم بودند که در خانه هایشان نظاره گر صحنه سازیهای رژیم بوده و گزارشهای رسانه های دولتی را به سخره می گرفتند.

روز چهارشنبه ۲۲ اسفند علی خامنه ای هدف خود از برگزاری این انتخابات را خنثی کردن «نقشه های دشمنان را برای تضعیف نظام و فشار بر ایران» اعلام کرد.

وجود ۷۰۰ هزار تن نیروهای انتظامی، امنیتی، سپاه و بسیج برای تامین امنیت این نمایش بیانگر امنیتی بودن این به اصطلاح انتخابات است.

قلع و قمع گسترده کاندیداهای خودی توسط وزارت کشور و شورای نگهبان تنور انتخابات فرمایشی را به اندازه کافی سرد کرده بود و قلابی بودن این انتخابات آنچنان واضح بود که خبرگزاری دولتی فارس روز جمعه ۲۴ اسفند از انصراف ۶۸۰ تن از تأیید شدگان خبر داد.

رسانه های دولتی شعبده بازی انتخاباتی را «حماسه ملی» نامیدند. شعار های اصلی باندهای شرکت کننده در نمایش روز جمعه به خوبی گویای بی رمق شدن شعارهای حکومت ولایی است. «پروا مکن بشتاب، همت چاره ساز است»، «همراه شو عزیز! کین درد مشترک، هرگز جدا جدا درمان نمی شود»، «چو ایران نباشد تن من مباد» با شعارهای حزب الهی فاصله بسیار دارد.

مردم ایران به ویژه در شهرهای بزرگ و به خصوص زنان ایران این انتخابات قلابی را با همه ی ظاهر سازیها و فریبکاریها از جانب علی خامنه ای، محمود احمدی نژاد، اکبر هاشمی رفسنجانی، محمد خاتمی و مهدی کروبی و شرکای آنان تحریم کردند و بنابراین جبهه تحریم با موفقیت نمایش پادگانی ولی فقیه که توسط باند نظامی امنیتی بر روی صحنه آمد را بی رمق نمود. بدون تردید گردانندگان رژیم با آمار سازی میزان مشارکت را بین ۵۰ تا ۶۰ درصد اعلام خواهند کرد و این در حالیست که در مورد تعداد کسانی که می توانند رای دهند ارقام متفاوت از ۴۳ تا ۴۸ میلیون رای می شود. اما گویا ترین حرف از عدم شرکت مردم صحنه های خامنه ای در هنگام رای دادن است که گفت: «مردم عزیزمان نگذارند این کار بزرگ را برای آخر وقت، همین اول وقت بیایند.»

با درود بی کران به زنان و مردانی که تنها و خواهش خامنه ای را بی جواب گذاشتند و به جنبش گسترده تحریم پیوستند.

۲۵ اسفند

دانشگاه هستند.

همچنین از شاهرود خبر می رسد که بیش از سه هزار تن از دانشجویان دانشگاه های شاهرود با برگزار تظاهرات خیابانی خواستار اخراج نماینده باند امنیتی - نظامی از دانشگاه شدند. این دانشجویان که سه روز تحصن آرام را در دانشگاه برگزار کرده بودند، وقتی با بی اعتنائی مسوولین روبرو شدند، اعتراض خود را به خیابان کشاندند. سه هزار دانشجو با کوبیدن پا بر زمین و یکصد در خیابانهای شاهرود شعار می دادند: "رییس بی کفایت، استعفا استعفا". این درحالی است که هر لحظه بر تعداد مردم حمایت کننده افزوده می شد و به همین دلیل نیروهای سروکوبگر رژیم جرات حمله به آنها را نیافتند. اعتراض یکپارچه دانشجویان در شاهرود همچنان ادامه دارد.

مشابه این اعتراضها از شهرهای دیگر نیز گزارش شده است. همچنین درگیری و مقاومت مردم در کنار گوشه شهرها در برابر نیروهای سروکوبگر و اعتصابات و اعتراضات کارگری نمایی دیگر از مقاومت و مبارزه مردم در برابر رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی را بیان می کند. عدم توجه مردم به درگیریهای باندهای حکومتی بر سر کرسیهای مجلس، بی رنگ بودن حنای تبلیغات عوام فریبانه را نشان می دهد. خواست مردم آزادی و دموکراسی است، در حالی که باندهای رژیم بر سر تقسیم مناصب یکدیگر را گاز می گیرند و به فحاشی به هم مشغولند.

پنجشنبه ۹ اسفند

زنان در مسیر رهایی (زنان فدایی)

فرنگیس باقره
الف. آناهیتا

با نگاهی به تاریخ معاصر مبارزات مرد میهنان جهت دستیابی به عدالت اجتماعی با زنانی روبرو می گردیم که نقش قابل ستایشی در تلاش برای ایجاد تحولات و تغییرات اجتماعی- سیاسی داشته اند. در این رهگذر اما نقش «زنان فدایی» در دهه پنجاه و بعد از آن بسیار دیگرگونه، برجسته و بارز است. با تشکیل سازمان چریکهای فدایی خلق ایران تعداد بیشماری از زنان که اکثر آنان خود از طبقه زحمتکش جامعه بودند به این جنبش



گلرخ مهدوی

گرویدند. حماسه هایی که زنان فدایی از پایداری در اندیشه، صداقت، شجاعت، از خود گذشتگی و عشق به زحمتکشان در تاریخ آفریدند فصلی قابل تامل و تعمق از تاریخ جنبشهای اجتماعی و همچنین مبارزات زنان ایران در برابر دیدگان می گشاید. زنانی با درایت و خصلت طبقاتی در جامعه ای قد علم کرده و قدم در

صحنه مبارزه علمی و عملی گذاشتند که از زن بودن خود نه تنها انچنان که هنوز نیز مرسوم است، شرمگین نبودند بلکه به آن نیز افتخار می کردند. تولد «زن فدایی» به عنوان یک زن کمونیست انقلابی در جامعه ای صورت گرفت که همه عرصه هایش با سنت و مذهب در هم آمیخته و انعکاسهای تحقیر کننده اش بر «زن بودن» سایه ای عظیم، بس تاریک و اندوهگین انداخته بود. شاه یک شاه تئوکراتیک بود و مذهب گرایی بر جامعه آنچنان غلبه داشت که بطور پیچیده ای حیات انسانی را تحت تاثیر قرار داده بود. فرهنگ خشک مردسالاری و تبعیض از بالا ترین قدرت سیاسی یعنی شاه که همانا می بایست مرد بود اعمال می شد و همه عرصه های اجتماعی را فرا گرفته بود. زن در ساختار سیاسی تنها



مرضیه احمدی اسکویی

بعنوان زینت المجالس به شیوه ای کاملاً سنتی با لباسهای رنگارنگ به اسم شهبانو و شاهزاده در جشنهای سلطنتی در حالی به نمایش گذاشته می شد که فقر، تن فروشی و خشونت علیه زنان بطور مستمر و بسیار عمیقی در جامعه گسترده بود. رسانه های گروهی و تبلیغاتی وابسته به استبداد سلطنتی در تولید و ترویج فیلمها و سریالهای تلویزیونی، داستانها، موسیقی و ... در تلاش بی وقفه بودند تا از نقش ابزاری زن بعنوان بار تاریخی دهه ها مناسبات و روابط تولیدی حاکم پاسداری کنند و آنرا به مثابه پدیده ای

ذاتی به جامعه بیشتر از پیش تزریق نمایند. دستگاه مخوف امنیتی- سلطنتی حاکم با اینکه با توجه به ماهیت طبقاتی اش از اندیشه ای به غایت زن ستیزانه حمایت می کرد اما جهت حفظ ظاهر قضیه و همچنین اجازه به سوداگری و تمرکز سرمایه در دست طبقه انگلی جامعه، زنان را به صحنه پیست رقص و کاباره ها می کشاند. اگرچه در بسیاری از مناطق، زن حتی نمی بایست رویش را به مرد نشان می داد و یا دختر بچه ها در مقابل چهار بز به فروش می رسیدند. با این حال زمانی که زنان در کاباره های پایین شهر از روی فقر برای لقمه نانی تن به هر تحقیر جنسیتی می دادند و زنانی با گرایش و منافع طبقاتی دیگر همچون دلچکان درباری به خوش رقصی در مقابل اربابانشان مشغول بودند، زن چریک فدایی خلق در دانشگاه و کارخانه با وجود وضعیت امنیتی مخوف به اشاعه آگاهی مشغول بود، در خیابانها با سیانوری زیر زبان همچون سروی قدم برمی داشت و تا پای جان با ماموران ساواک مبارزه می کرد. این زن فدایی بود که با تفکری انسانی، عزمی راسخ و قلبی سرشار از عشق به محرومان تعریفی دیگرگونه از زن به جامعه ارایه داد، فرهنگ سنتی استفاده ابزاری از زن را هم در تفکر و هم در عمل در هم شکست که این سنت شکنی در نوع خود بی نظیر است. رفیق مرضیه اسکویی که از چهره های تابناک جنبش فدایی می باشد با کلامی محکم عنایت این پدیده را برای ما

آشکار می سازد. من یک زنم، زنی که مرادف مفهومی در هیچ جای فرهنگ ننگ آلود شما وجود ندارد... زنی که دستانش را کار برای گرفتن سلاح پرورده است....

آری اینگونه بود که به نقل از نوشته بر تارک تاریخ: دیوار شیشه ای سکوت ترک برداشت و دادخواهانی که از جنس دیگر بودند، پای به میدان نهادند. اینان دیگر برای پنهان کردن هویت خویش مجبور به پوشیدن لباس مردانه نبودند تا آن گونه اجازه حضور داشته باشند. بلکه بلند و رسا بر بام بلندترین و وسیعترین میدان همآورد پای نهادند، سرکش و استوار فریاد برداشتند که «من یک زنم» تا ناکسان و دیوان تباهی بدانند که این بار مبارزه تا آخرین نقطه جریان خواهد یافت و تا بر افراشتن پرچم رهایی و آزادی از پای نخواهند نشست. و گفتند اینک این ما و این شما و این میدان نبرد تا آخرین قطره خون، نه مردانه که رشادش ربایی که زنانه و انسانی، از جنسی نو،



مهرنوش ابراهیمی

با مزه برابری انسانها حتی در میانه میدان کار و کارزار.

مرضیه احمدی اسکویی علاوه بر استعداد و قریحه سرشار نویسندگی و شاعری شوری همه جانبه در راه انقلاب داشت. اشعار او و نوشته هایش بیانگر تمامی توان و قدرت او در راه مبارزه اش می باشد. تمامی قصه های کوتاهش روایتهایی است که فکر و اندیشه انقلابی او را نمایان می سازد. داستان « دالغای » او یکی از زیباترین رمانهایی است که در اوایل قیام ضد سلطنتی انتشار یافت.

او در یک خانواده متوسط دهقانی در اسکو یکی از شهرهای کوچک آذربایجان شرقی در سال ۱۳۲۴ متولد شد. از همان دوران کودکی متوجه شکاف طبقاتی موجود در جامعه که زندگی مردم فقیر را از طبقه توانگران و سرمایه دارن جدا می کرد، شد. مرضیه همزمان با تحصیل به پدر خود در مزرعه یاری می رساند و با وجود سختی توانست وارد دانشسرای تبریز شود. بعد از سه سال معلمی و در روستاهای اطراف به تهران رفت و در صف سپاهیان دانش در آبادیهای اطراف تهران و بعدها نیز در نقاط گرمسیر جنوب کار کرد. در تمام این



دوران با کودکان فقیرترین و زحمتکش ترین طبقه رابطه گرم برقرار می کرد. داستانهای کوتاه او از آنها سرچشمه گرفته است. او در سال ۱۳۵۱ به اتفاق نادر شایگان و عده ای دیگر از فعالان سازمان به فعالیتهای چریکی و مبارزه مسلحانه با رژیم پهلوی پرداخت و بعد از مدتی زندگی مخفی را آغاز کرد. آنانی که از نزدیک او را دیده اند از او چنین یاد می کنند: رفتاری متین داشت که انسان را مجذوب خود می کرد. آدمی بود رک، بی پروا، در عین حال مذب، پیگیر و بهره مند از دانشی عمومی. او از رهبران و سازماندهندگان اعتصاب غذای دانشجویان در اسفند ۱۳۴۹ در دانشسرای عالی سپاه دانش بود.

اعتصاب غذایی که برای آزادی دو دانشجوی دستگیر شده انجام شد و در پایان به آزادی آنها منجر شد. دیری نگذشت که از اعتبار و محبوبیتی ویژه در میان دانشجویان برخوردار گردید. نخست به نمایندگی از طرف دختران و سپس به نمایندگی از طرف همه دانشجویان آنهام با رای غلنی که امری بی سابقه بود. جزوه ها و کتابهایی که با زحمت و پیگیری بدست می آورد، با دست و دلبازی خاصی میان دوستانش پخش می کرد. گرچه در آن سالها برخی کتابهای برشت، جک لندن یا ناظم حکمت و... در بازار پیدا می شد، اما بسیاری از کتابها «ضاله» به شمار می آمدند و ناگزیر مخفیانه دست به دست می گشتند. مرضیه خطر چنین کاری را به جان می خرید. در فضای خفقان و سرکوب آن سالها، مرضیه در آشنایی بسیاری از جوانان حول و حوش خود با اندیشه های مارکسیستی و چپ آن دوران، مبارزات رهایی بخش جهانی و تاریخ ایران و جریانهای سیاسی موجود نقش مؤثری داشت...

مرضیه اسکویی در هشتم اردیبهشت سال ۱۳۵۵ همانطور که خود گفت قصه هایش را با زندگیش نوشت و ثبت تاریخ کرد. او که در آنروز برای آگاه کردن رفیق همزمزش شیرین معاضد که قرار ملاقاتش لو رفته بود خود را به وی رساند تا او را از خطر دستگیری در محل قرارش آگاه سازد بعد از جدا شدن از رفیق شیرین معاضد مورد

بقیه در صفحه ۱۵